

انتر ناسیونال



حزب کمونیست کارگری ایران

شماره ۷۶۵

جمعه ۴ خرداد ۱۳۹۷، ۲۵ مه ۲۰۱۸

کارگران در هفته ای که گذشت

شهلا دانشفر

صفحه ۱۵

بازتاب هفته

* دخیل بستن به اتحادیه اروپا برای نجات جمهوری اسلامی

- حسن صالحی

* شکسته شدن رکورد بازدید کانالهای تلگرامی

- کاظم نیکخواه

* سقوط آزاد ارزش ریال

- محمد شکوهی

صفحه ۱۷

پرسش

شکل ایدآل مبارزه چیست؟

کاظم نیکخواه

صفحه ۱۸

همه زندانیان سیاسی و دستگیر شدگان اعتراضات اخیر فوراً باید آزاد شوند.

حزب کمونیست کارگری ایران
Worker-Communist Party Of Iran

اطلاعیه حزب کمونیست کارگری ایران در مورد نامه ۱۸۵ نفر به اتحادیه اروپا بجای نجات حکومت اسلامی، به فکر نجات خود از خشم مردم باشید!

صفحه ۲

نامه سرگشاده یک زن کمونیست ایرانی به نوام چامسکی، اسلوی ژیرنک و دیوید هاروی

شما جزئی از صورت مساله هستید!

صفحه ۲



حزب رهبر انقلاب وجود دارد

این نوشته بر مبنای سخنرانی افتتاحیه در پلنوم ۴۸ حزب تدوین شده است

حمید تقوایی



برجام، غرب، جمهوری اسلامی و مردم

این نوشته بر مبنای سمیناری در جوار پلنوم ۴۸ حزب تدوین شده است

صفحه ۷ حمید تقوایی

سیاست ترامپ در قبال جمهوری اسلامی و پیامدهای آن

چرا ترامپ از برجام خارج شد؟

صفحه ۱۰ محمد آسنگران

قیام کازرون ادامه قیام دیماه است!

صفحه ۱۲ محسن ابراهیمی

اعتراضات کازرون ادامه اعتراضات دیماه است!

این متن بر مبنای گفتگوی کانال جدید با اصغر کریمی تنظیم شده است

صفحه ۱۳

انتخابات عراق و موقعیت رو به ضعف جمهوری اسلامی

این متن بر مبنای گفتگوی کانال جدید با محمد آسنگران تنظیم شده است

اطلاعیه در مورد نامه ۱۸۵ نفر به اتحادیه اروپا

بجای نجات حکومت اسلامی، به فکر نجات خود از خشم مردم باشید!

۱۸۵ نفر از چهره های پرو روحانی از ایران و دیگر کشورها در نامه سرگشاده ای به موگریسی نماینده اتحادیه اروپا خواستار حفظ توافقنامه برجام و بقول خودشان "نجات این توافقنامه" شده اند. انگیزه این اقدام ظاهراً خروج دولت آمریکا از برجام است اما مضمون نامه نشان میدهد که دغدغه امضا کنندگان صرفاً "نجات برجام" نیست. این در واقع بیانیه عده ای از استحاله چی های حکومتی در ایران و در خارج ایران برای نجات حکومت در حال سقوط جمهوری اسلامی است. در این نامه از روحانی بعنوان رئیس جمهور متعهدی که دوبار بوسیله مردم انتخاب شده نام برده میشود و ادعا میشود مردم ایران با جشن و پایکوبی از برجام استقبال کرده اند. طرفداران روحانی مواضع و احساسات خودشان را بیای مردم مینویسند. مردم ایران بارها، قبل و

بعد از برجام، و آخرین بار در دیماه گذشته در بیش از ۹۰ شهر، به خیابانها آمده اند و اعلام کرده اند جمهوری اسلامی نمی خواهیم. اعلام کرده اند مرگ بر روحانی، مرگ بر خامنه ای. اعلام کرده اند "اصلاح طلب، اصولگرا یگه تمومه ماجرا". اعلام کرده اند "دشمن ما همینجاست، الکی میگن آمریکاست".

در چنین شرایطی به بهانه نجات برجام به دفاع از روحانی برخاستن مقابله با مردم پیاخته ایران است. توافقنامه برجام امری مربوط به روابط بین دولتها و مشخصاً دولت آمریکا و جمهوری اسلامی است. مردم ناگزیر نیستند بین نیروهای دو طرف قرارداد برجام و یا لغو و ادامه آن یکی را انتخاب کنند. خواست و راه مردم جداست. مردم ایران همواره در کشاکش بین دولت آمریکا و جمهوری اسلامی صف و خواست

مستقل خود را داشته اند. لغو تحریمهایی که زندگی مردم را تحت فشار قرار میدهد خواست همیشگی مردم ایران و نیروهای آزادیخواه بوده است. اما فقر و فلاکت و گرانی و بیکاری که در جامعه پدید میکند با تحریمها آغاز نشده بود و با رفع تحریمها هم پایان نرسید. برجام بر خلاف وعده های روحانی نه چرخ های اقتصاد را به راه انداخت و نه اشتغال و رفاهی به ارمغان آورد.

راه رهائی مردم ایران از مسیر برجام یا لغو و ادامه آن نمی گذرد. همانطور که تضمین صلح و ثبات و امنیت در ایران و منطقه نیز ربطی به برجام ندارد. جمهوری اسلامی خود عامل مهمی در ناامنی و بی ثباتی منطقه است. عامل گسترش فقر و فلاکت عمومی در برابر حقوقها و ثروت نجومی آیت الله های میلیاردر نیز همین حکومت است. مردم ایران عزم جزم کرده اند که با قیام علیه این

حکومت، که با شعار حکومت اسلامی نمیخواهیم در بیش از ۹۰ شهر آغاز شد و آخرین بروز آن قیام قهرمانانه مردم کازرون است، جمهوری اسلامی را بزیر بکشند.

ترامپ و اروپای واحد و دولت روسیه و حکومت اسلامی هر یک سیاستها و اهداف ارتجاعی ای را نمایندگی میکنند که در نقطه مقابل خواست مردم ایران قرار دارد. مردم ایران هم علیه ترامپ و سیاستهای فاشیستی اش هستند و هم علیه فاشیستهای حاکم بر ایران. تعیین تکلیف با ترامپ امر مردم آمریکا است اما تسویه حساب با حکومت اسلامی امر عاجل توده مردم ایران است. در این میان امر امضا کنندگان نامه کذائی به اتحادیه اروپا، اعتبار بخشیدن به حکومتی است که آفتاب عمرنگیش بر لب بام است.

در این شرایط اگر کسی به

صرفات ارسال نامه سرگشاده به دولتها می افتد بهتر است اعلام کند جمهوری اسلامی نماینده مردم ایران نیست، قاتل آنها است و از آنها بخواهد حکومت آپارتاید جنسی در ایران را، مانند رژیم آپارتاید نژادی در آفریقای جنوبی، طرد و منزوی کنند. زمان نامه پراکنشهای نوع دوازدی مدتهاست سپری شده. خط استحاله و دوازداد نیز با سرنگونی جمهوری اسلامی برخواهد افتاد و آن زمان، که بزودی فرا خواهد رسید، کسی باید به فکر نجات طرفداران خجول خارجی و داخلی حکومت فاشیستی جمهوری اسلامی از گزند خشم و نفرت توده مردم ایران باشد.

حزب کمونیست کارگری ایران
۲ خرداد ۱۳۹۷، ۲۳ مه
۲۰۱۸

نامه سرگشاده يك زن کمونیست ایرانی به نوام چامسکی، اسلاوی ژژیک و دیوید هاروی شما جزئی از صورت مساله هستيد!

مینا احدی

نامه سرگشاده شما به همراه ۱۸۰ نفر دیگر از چهره های آشنا در سیاست ایران، به خانم موگریسی، یکبار دیگر در ابعادی اجتماعی اثبات کرد که شما روشنفکران به اصطلاح چپگرا، سورنا را از سرگشادش میزنید. قبل از هر چیز میخواهم نکاتی را در نامه شما که بسیار توهین آمیز به ما مردم و بویژه زنان در ایران است گوشزد کنم. می فرمایید مردم ایران دوبار رئیس جمهوری متعهد به شروع گفتگوی سازنده با جهان را برگزیدند. شوخی می فرمایید، یا اینکه خبر ندارید در آن مملکت سخن گفتن از انتخابات بویژه برای کسانی که در غرب زندگی کرده و در انتخابات فرانسه و آلمان و آمریکا حداقل دیده اند که در این

کشورها نیمه جامعه را یعنی زنان را از کاندید شدن محروم نمیکند، یک تف سر بالا است. از کدام انتخابات حرف میزنید؟ از اینکه کاندیداهای فقط مرد و فقط مسلمان و فقط شیعه و فقط وابسته به حکومت باشند حرف میزنید و نمی بینید که هر کس کاندید میشود اول يك دستگاه بالاتر حکومتی به اسم شورای نگهبان افراد را از صافی رد میکند و سپس تعدادی جنایتکار حرفه ای و سازندگان جهنمی به اسم حکومت اسلامی وارد دوره "انتخابات" میشوند. رئیس جمهور منتخب در آن مملکت وجود ندارد وقتی احزاب ممنوع هستند، وقتی هر نقدی به حکومت با اعدام پاسخ میگردد...

از اعدام حرف زدم باید خشم

خودم را یکبار دیگر از این نامه شرم آور شما اعلام کنم. در آن مملکت که شما از آن به اسم ایران نام میبرید و بین مردم و حکومت تفاوتی قائل نمیشوید، روزانه افراد را با طناب دار میکشند، نه فقط در زندانها بلکه در ملاعام. شما در برج عاج روشنفکری نشسته اید، و از فرط ضد امپریالیست بودن، چشم و قلبتان را بسته و می فرمایید طرفداران صلح هستید. شوخی نکنید! در ایران ۳۹ سال است جنگی در جریان است که شما نه به آن علاقه ای نشان داده اید و نه آنرا دیده اید، منظورم جنگ بین مردم و حکومت است. منظورم جنگ بین کارگرانی است که ماهها است حقوقشان را نداده اند و جنگ بین زنان با حکومتی است که در قانون اساسی اش نوشته خون

زن نصف خون مرد ارزش دارد و زنان را باید در پارچه سیاهی پوشاند و اگر دست از پا خطا کنند میتوان سنگسارشان کرد، و در قانون اساسی اش اندازه سنگها را نیز معین کرده است. این صلح نکبت بار ارزانی شما باد!

از دستاورد بزرگ دیپلماتیک قرن بیست و یک حرف میزنید، این به اصطلاح دستاورد هم به همت مردم ایران به حکومت اسلامی تحمیل شد. مردم ایران حکومت را با مبارزاتشان قدم به قدم عقب رانده و ضعیف اش کردند و سپس حکومت مجبور شد پای میز مذاکره رفته و پروژه بمب اتمی اش را کنار بگذارد. این حکومت در خفا و یا آشکار میخواهد بمب اتم بسازد و تا همین امروز میلیاردها دلار پول مردم ایران را صرف این

بلند پروازی ها خطرناک کرده است. نه فقط این بلکه این حکومت در منطقه آشوب پیا میکند و در سوریه و عراق و در همه جا از تروریسم اسلامی دفاع میکند. معلوم است که فقط در این جنگ افروزیها حکومت اسلامی سهیم نیست، دولت آمریکا و عربستان سعودی و پوتین و حکومتش و داعش و ... در خاورمیانه، زندگی را برای میلیونها نفر به جهنم تبدیل کرده اند. نکته مهم اینست که شما از فرط ضد آمریکایی بودن، به مردم ایران میگویید با همین فاشیسم عریان بسازید و بسوزید و با برجام و رئیس جمهور روحانی کنار بیایید.

برجام جهت اطلاع شما هیچ بهبودی در زندگی مردم ایجاد نکرد. ۹۹ در صد پولهای آزاد شده روانه سوریه و عراق و فلسطین و یمن و ... شد و یا به جیب کشاد مقامات حکومتی سرازیر شد و بهمین دلیل مردم در دی ماه (دسامبر) سال گذشته در ۹۰ شهر

حزب رهبر انقلاب وجود دارد

این نوشته بر مبنای سخنرانی افتتاحیه در پلنوم ۴۸ حزب تدوین شده است

حمید تقوایی



پلنوم در زمانی برگزار میشود که همه میگویند سال سرنگونی جمهوری اسلامی است. جنبشی که با خیزش دیماه شروع شد نقطه عطفی در شرایط سیاسی ایران بود. به این معنی که جامعه را وارد فاز تعیین تکلیف نهایی با جمهوری اسلامی کرد. امروز دیگر همه، از مقامات حکومتی تا دولتها و تا آقای فوکویاما و غیره دارند از طوفانی که در راه است و از اینکه مردم حکومتی ها را بدریا خواهند ریخت، اینکه باید شورای نجات ملی تشکیل بدهیم، از پیشنهاد رفتارندوم بر سر حکومت و یا کنار گذاشتن جناح خامنه ای و غیره صحبت میکنند. این محور سیاست و گفتنمان اصلی در ایران است. همه مردم سیاسی شده اند و همه دارند درباره سرنوشت حکومت بحث میکنند.

انقلاب و چشم انداز سرنگونی قریب الوقوع حکومت در برابر جامعه قرار گرفته و همه چیز از کشمکش میان جناحها گرفته تا رابطه مردم با حکومت و رابطه دولتها با جمهوری اسلامی و موقعیت منطقه ای حکومت و غیره، بر زمینه و با چشم انداز قیام مردم و سرنگونی رژیم دوباره مطرح و باز تعریف میشود. جمهوری اسلامی رفتنی است. این را همه میدانند. مساله اینست که مراسم تدفین اش چطور برگزار میشود. چه نیروهای جلو می آیند و چطور بالاخره باید این غده را از تن جامعه کند و بدور انداخت. ما در چنین دوره ای هستیم.

روشن است که در چنین شرایطی توجه ها به نیروهای که میتوانند جایگزین جمهوری اسلامی بشوند و آینده ایران را بسازند جلب میشود و مساله آلترناتیو برجسته میشود. در یک سطح عمومی جامعه باید بین چپ و راست انتخاب کند و این همیشه مورد تاکید ما بوده است. در یک مقیاس کلان نهایتا یک آلترناتیو چپ وجود دارد و یک

آلترناتیو راست. در سیستمهای پارلمانی اروپا اینطور است و در انقلابات هم همینطور. در همه جای دنیا چپ و راست قابل تفکیک اند و این دو جریان دو آینده و دو چشم انداز، دو سیستم سیاسی-اقتصادی، و کلا دو آلترناتیو قطبی و مقابل هم را در برابر جامعه قرار میدهند و جامعه باید انتخاب کند. در شرایط امروز ایران هم مساله بر سر انتخاب بین چپ و راست است. به راست بعدا میپردازیم ولی سؤال اصلی تر اینست که منظورمان از چپ چیست؟ کدام چپ؟ چون چپ به شاخه های مختلفی تقسیم میشود. چپ علی العموم بعنوان نیروی که خواهان تغییرات بنیادی در جامعه است، مخالف سرمایه داری است، سوسیالیست است، میخواهد مردم بیشتر در تعیین سرنوشتشان دخالت کنند و غیره و غیره معرفی است. در این سطح عمومی احزاب چپ، و همچنین راست، و همینطور شخصیتها و فعالین جنبشهای اجتماعی مختلف در ایران با گرایشات چپ و راست، شناخته شده هستند. کمپ راست به چندین دسته تقسیم میشود با سیاستهای مختلف و در چهارچوب جنبش چپ هم نیروهای مختلفی قرار دارند. ولی این چهارچوب هنوز خیلی کلی است. نکته اینست که فقط نیروی چپی میتواند به شرایط امروز جواب دهد و جامعه را از این وضعیت

خارج کند که دیدگاه معینی، تبیین معینی، سیاست و استراتژی معینی متناسب با شرایط ساسی و اجتماعی امروز داشته باشد. چپ علی العموم جواب نیست. امروز دیگر روز انتخاب به معنی کاملا مشخص و کنکرت کلمه است. اینکه جامعه بین چپ و راست انتخاب میکند گام اول است ولی بحث بر سر اینست که در خود کمپ چپ چه نیروی میتواند پاسخگوی نیازهای جامعه امروز، نماینده انقلاب و نیروی رهبری کننده و سازمانده انقلاب باشد. باید روی این موضوع متمرکز شد.

در یک سطح پایه ای جامعه به یک نیروی چپ غیر ایدئولوژیک، سیاسی، چپ غیر کلیشه ای، چپ مربوط به خیابان و مربوط به جنبشهای زنده اجتماعی، و چپی که بتواند کل جامعه را در برابر طبقه حاکمه - در برابر نه تنها جمهوری اسلامی بلکه همچنین در برابر کل نیروهای راست در اپوزیسیون- نمایندگی کند نیاز دارد. اینها خصوصیات کلی نیروی چپ موثر و مربوط به اوضاع است. ولی برای مشخص تر شدن بحث لازمست در اینجا از زاویه خاصی به مساله چپ و راست در جامعه ایران بپردازیم. از زاویه روند و بستر تاریخی که چپ، و همچنین راست، در ایران طی کرده است.

اگر خواهیم کمی دقیق تر و

صفحه ۴

از صفحه ۲ شما جزئی از صورت مساله هستید!

جانیان را روشن کنند. فقط لطفا دخالت نکنید و از حکومت اسلامی دفاع نکنید. مگر انقلاب علیه دیکتاتوری اسلامی در ایران اولین انقلاب جهانی است؟ مگر در همین آلمان و فرانسه و ... مردم با انقلابات حکومتهای دیکتاتور را سرنگون نکرده اند و مگر انقلاب کردن در این قرن بیست و یک جنایت است که کسی و حتی روشنفکر به اصطلاح چپ از بردن نام آن ابا دارد؟

اجازه دهید در پایان این نامه سرگشاده بگویم که بین صف مدافعین ترامپ و کسانی که برای او هورا میکشند و مدافعین اتحادیه اروپا که برای حکومت اسلامی و اتحادیه اروپا هورا میکشند، یک صف سوم وجود دارد. صف مخالفین حکومت اسلامی، صف مبارزین و سرنگونی طلبان صف چپ امروزی که از مدرنیته و رفاه و آزادی در ایران دفاع میکند. پیام این صف خطاب به دولتهای غربی و از جمله آمریکا و آلمان و فرانسه و غیره اینست که از حکومت اسلامی دفاع نکنید و کمکش نکنید سر پا بماند. این مردم عزم جزم کرده اند حکومت را سرنگون کنند. چرا که اولین شرط هر نوع بهبودی در زندگی مردم در ایران سرنگونی حکومت اسلامی است.

از طرف این صف به شما میگویم، شما نه فقط راه حلی برای مشکلات مردم ایران ندارید بلکه خود جزئی از صورت مسئله هستید. پس لطفا کنار بروید تا مردم تکلیف رئیس جمهور "منتخب" و خامنه ای و نظام سرکوبگر اسلامی را روشن کنند. روشنفکرانی همچون شما بهتر است در این موارد سکوت کنند تا از یک حکومت فاشیست اسلامی دفاع کنند.

مینا احدی کلن ۲۴ ماه مه ۲۰۱۸
Minaahadi26@gmail.com

به خیابانها رفته و گفتند این حکومت باید برود. جالب است که شما در نامه هیچ جا و مطلقا هیچ جا به این مبارزات و قیام های شهری و اعتصابات روزمره و نفرت و خشم مردم از حکومت اشاره ای نمیکنید. ما میتوانیم بفهمیم بهنود و سرش و تریستا پارسی چرا با جان و دل از حکومت اسلامی دفاع میکنند، اما این دفاع رنج آور شما از حکومت صد هزار اعدام در ایران را نمی فهمیم.

من میخواهم یکبار برای همیشه خیال شما را آسوده کنم که اکثریت ایرانیان از این توافق بقول شما دشوار امروز دیگر دفاع نمیکند. طبعاً در ایران بدلیل وجود "رئیس جمهور منتخب" و دستگاه حکومتی دیکتاتورش، نمیتوان نظر سنجی کرد اما مردم ایران با پای خود در دی ماه به رفتن این حکومت و "رئیس جمهور منتخب اش" رای دادند، و همین مردم امروز میگویند این حکومت باید برود. با برجام و یا بی برجام مردم دیگر این حکومت را نمیخواهند. مردم ایران آزادی، شادی، رفاه و امنیت میخواهند و همه این خواستها در ضدیت با حکومت اسلامی است. پس لطفا حداقل شما که مارک انسانگرا و یا مارکسیست را یدک میکشید ببینید و بشنوید.

من فعال مدافع حقوق انسانی هستم و سالها است علیه سنگسار و اعدام و در دفاع از حقوق زنان و حقوق انسانی فعالیت میکنم. من یک مارکسیست ایرانی هستم که همواره در پارلمانها و در مناظره های بین المللی گفته ام مردم ایران مجبور نیستند بین جنگ طلبی و دخالت دولت آمریکا و سیاست "رژیم چنج"، و سیاست ماشاات و بزک کردن حکومت فاشیست اسلامی یکی را انتخاب کنند. چرا نمیتوان گفت دست دول غربی و همچنین دولت روسیه و چین از ایران کوتاه؟ بگذارید مردم خود تکلیف این

شاید عمیق تر صحبت کنیم باید موضوع را در بستر تاریخی اش قرار بدهیم. به نظر من جامعه معاصر ایران سه دوره مشخص را از سر گذرانده است.

دوره اول با انقلاب مشروطه شروع میشود که هم نیروهای چپ در آن دخیل بودند وهم راست. انقلاب مشروطه يك انقلاب كلاسيك بورژوازی است که میخواهد جامعه از شرایط فئودالی کنده بشود و پا به دوران مدرن سرمایه داری بگذارد. در این دوره احزاب و نیروها از چپ و راست ملهم و متأثر از شرایط مشخص بعد از انقلاب مشروطه اند. انقلاب اکتبر در این دوره رخ میدهد و اجتماعيون عاميون (سوسیال-دموکرات) و حزب کمونیست اول ایران در این دوره شکل میگیرند. چپ پلاتفرم و نظرات و سیاستهای خودش را دارد و راست هم همینطور. انقلاب مشروطه را بالاخره با مشروعه اخته اش میکنند. در این دوره بورژوازی نوپای ایران با روشنفکران احزاب و چهره ها و نیروهای سیاسی اش در برابر جامعه بسته عصر قاجار قرار میگیرد و از این نقطه نظر مرفعی و پیشرو است.

این دوره از نظر سیاسی با کودتای ۲۸ مرداد و از نظر اقتصادی با اصلاحات ارضی به پایان میرسد. در این دوره جامعه و همه نیروهای سیاسی اپوزیسیون خواستار مدرنیسم اند. انقلابیون مشروطه قانون اساسی شان را از بلژیک کپی میکنند. عدالتخانه میخواهند. آموزش و بهداشت میخواهند و کلا خواستهای مرفعی و پیشروئی دارند و چپ و راست، هر يك با تعابیر و تبیین های خودشان، مدعی این ترقیخواهی و مدرنیسم هستند. در نهایت انقلاب مشروطه و فضای سیاسی ای که ایجاد کرده است بوسیله مذهب و مشروعه و با کودتای رضاخان عقب رانده میشود. ولی در حال در این دوره فضای سیاسی جامعه و یا باصطلاح پارادایم سیاسی عبارتست از ترقیخواهی، چپ بودن، پیشرو و مدرن بودن که با معیارهای تمدن جهانی خود را معرفی و تداعی میکنند. معیارهایی که در آن زمان، و امروز

هم، منشا اش غرب است.

با کودتای ۲۸ مرداد پارادایم فضای سیاسی اساسا عوض میشود. بعد از کودتا همه چیز در چهارچوب ضد امپریالیستی و مشخصا ضد آمریکائیگری قرار میگیرد. دیگر روس و انگلیس که در انقلاب مشروطه دو نیروی اصلی استعمارگر و مداخله گر در ایران بودند کنار میروند و بعد از کودتا جای خود را به آمریکا میدهند. و بنابرین ضديت با نیروهای خارجی و ضديت با استعمار و غیره تبدیل میشود به ضداامریکائیگری و چپ و راست خود را با این معیار تعریف میکنند. نیروهای اپوزیسیون مخالف حکومت شاه هستند چون شاه "سگ زنجیری" آمریکا است. و چپها مخالف امپریالیسم هستند چون صنایع مونتاژ و "کالاهاى بنجل" نصیبان کرده است. چون صنایع مادر نداریم، صنایع سنگین نداریم، نفتمان تاراج میشود و غیره و غیره. چپی شکل میگیرد که حتی در سطح نظرات و ادبیات و ارزشهایش تفاوتهای اساسی ای با چپ و کل فضای سیاسی دوره قبل دارد. دوره اول با متفکرینی نظیر دهخدا و صوراسرافیل و میرزا ملکم خان و محمدعلی فروغی و کسروی و صادق هدایت مشخص میشود. دوره دوم با آل احمد و دکتر شریعتی و حتی شاملو و سایر شعرا و متفکرین ضد غربزدگی. مدرنیسم جای خود را به شرقزدگی میدهد. در این دوره محور سیاست در ایران مرزیندی نیروها، از چپ تا راست، با آمریکا است. در سطح جهانی جنگ سرد بر همه چیز سایه انداخته و نیروهای سیاسی یا در بلوک شوروی قرار میگیرند و یا بلوک آمریکا. از مجاهد و خمینی تا نیروهای مختلف چپ بر این مبنای ضديت با آمریکا و با غرب خود را تعریف میکنند. يك جنبش ضد خارجی، ناسیونالیستی و صنعتی گرا به همه چیز شکل میدهد و هر کس کله اش بوی قرمه سبزی میدهد در شاخه چپ و یا راست این جنبش قرار میگیرد. همه چیز با معیار ضديت با آمریکا و صديت با سگ زنجیری آمریکا سنجیده میشود و تمام معیارها و ارزشهای دوره انقلاب مشروطه یعنی ترقیخواهی و مدرنیسم و

تمدن و نگاه به غرب بعنوان منشاء دستاوردهای تمدن بشری، کنار زده میشود و حتی منفی و ضد ارزش تلقی میشود. غربزدگی و استعماری و وارداتی و امپریالیستی تلقی میشود. از موزیک و هنر بگیرد تا ادبیات و فرهنگ و معیارهای اخلاقی و غیره. در همه این سطوح يك سیر قهقرائی شروع میشود. من قبل بعنوان "دوران فترت" از آن دوره نام برده ام. دوره ای که هنر و ادبیات و متفکرین از چپ و راست در نقطه مقابل جنبش مترقی ای قرار میگیرند که بوسیله دهخداها و فروغی ها نمایندگی میشد. از نظر فلسفی سهروردی را در برابر سیر حکمت در اروپا فروغی قرار میدهند. و از نظر هنر و ادبیات همه چیز تبدیل میشود به فرهنگ خودمان یعنی يك نوع نوستالژی فرهنگ روستائی دوران فئودالی که مضمون بسیاری از اشعار و نمایشنامه ها و رمانهای چپ آن دوره را تشکیل میدهد. از نظر اقتصادی هم باید از خاک پاک خودمان سنگ آهن را بیرون بکشیم و ذوب آهن داشته باشیم و اتومبیل غیر مونتاژ خودمان را درست کنیم. چنین ایده ها و گفتمانهایی در همان زمان در اروپا بوسیله راست ترین نیروها نمایندگی میشود. بی توجهی به بخش خدمات و دفاع از بخش تولید و مسائل تولید و صنایع سنگین فصل مشترک چپ ایران و راست اروپا در آن دوره است.

در بحثی که چندی پیش در مورد انسانگرایی کمونیسم کارگری داشتم به این اشاره کردم که چپ پوپولیستی در آن دوره از خلق صحبت میکرد ولی در مواضع و تبلیغات و ادبیاتش از نیازها و خواستهای انسانی مردم اثری نبود. شما تمام ادبیات و تبلیغات چپ آن دوره را زیر و رو کنید از بیمه بیکاری و بهداشت و تحصیل رایگان و حتی اضافه دستمزد و کاهش ساعات کار اثری پیدا نمیکنید. هر چه هست اینست که "نفتان" را بردند، ذوب آهن نداریم، نمیتوانیم سوزن بسازیم، صنعتمان وابسته است، و غیره. بحث خدمات اجتماعی کلا غایب است. در قاموس چپ آن دوره خدمات لوکس

و تلف کردن منابع تولید محسوب میشود و منابع و انرژیها و سرمایه ها را باید صرف صنایع سنگین کرد. این چپ طرفدار صنایع سنگین در کنار راست ترین نیروهای غربی قرار میگیرد.

مبانی و شرایط اقتصادی و سیاسی این دوره با اصلاحات ارضی و بعد با انقلاب ۵۷ کلا پایان رسید و از میان برخاست. ولی روینای فکریش بجا ماند. جنبش عینی اجتماعی که طرفدار سرمایه داری دولتی و راه رشد غیر سرمایه داری و صنعتی کردن بود دوره اش به سر رسید. آن شرایط تماما تغییر کرد. سگ درنده ای بقدرت رسید که زنجیرش در دست بورژوازی خاک پاک همان مملکت است. فکر نکنم دولتی ضد آمریکائی تر و مستقل تر از جمهوری اسلامی تاریخ ایران بخودش دیده باشد و د رعین حال چنین دماری از روزگار مردم درآورده باشد. بطور عینی و ابژکتیوی معلوم شد ضدآمریکائیگری جواب نیست. شما یا طرفدار رهائی انسان هستید یا طرفدار سرمایه. حال این سرمایه آمریکائی است یا متعلق به آیت الله های میلیاردی و یا فلان حاجی بازاری، بالاخره هر چه هست مسله محوری که به همه چیز شکل میدهد جنگ بین کار و سرمایه است.

در دوره بعد از جمهوری اسلامی این حقیقت برجسته تر از هر دوره دیگر عیان شد ولی آن چپ دوره ضديت با آمریکا هنوز وجود دارد. نه تنها در ایران بلکه در سطح جهانی. از نوآم چامسکی تا ژیک و در سطح سیاسی جرمی کوربین و برنی ساندرز. همه ضد آمریکائی اند. ساندرز یا کوربین در سیاست داخلی طرفدار رفاه اجتماعی اند، به نوعی به سوسیال دموکراتها نزدیک اند و خود را سوسیالیست میدانند و به این معنی در کمپ چپ جامعه قرار میگیرند. ولی وقتی به جنبش اسلام سیاسی میرسند پایشان سست میشود. بزعم اینها هر جنبش ضد آمریکائی قابل دفاع است. از نظر اینها امثال حسن نصرالله و احمدی نژاد و موسوی افراد مترقی ای محسوب میشوند. ژیک در ۸۸ رسماً از کوربی و

موسوی حمایت کرد. چامسکی هم در جنگ بین جمهوری اسلامی و آمریکا کنار جمهوری اسلامی است. اینها متفکرین و سیاستمداران چپی هستند که در سطح جهانی مطرح اند.

در ایران هم در میان اپوزیسیون چپ این گرایش قوی است. روسیه از هر انگشتش دارد خون میچکد. در سوریه و در خود ایران از رویرو مقابل مردم ایستاده است و مقابل مردم سوریه ایستاده است و با تمام قوا از جمهوری اسلامی و اسد حمایت میکند ولی بسیاری از چپها نگران دولت آمریکا هستند که میخواهد از پشت خنجر بزند. وقتی ترامپ گفت میخواهد اینترنرت را در ایران رایگان کند هشدار دادند که مواظب باشید میخواهد از پشت خنجر بزند. ولی آن کسی که از رویرو دارد خنجر درچشم مردم فرو میکند را نمی بینند. اول يك سوزن به روسیه بزنید و بعد يك جوالدوز به آمریکا.

آن سنت و آن چهارچوب فکری چپ بعد از کودتای ۲۸ مرداد حفظ شده است. و این را همه جا در موضعگیریهای نیروهای چپ و حتی در برخی بحثهای درونی حزب خود ما می بینید.

دوره سوم دوره بعد از انقلاب ۵۷ است. در این دوره اسلامیت بقدرت رسید. در تاریخ معاصر ایران از انقلاب مشروطه تا امروز اسلامیت و ایرانیت میداندار بوده اند. جنبشها و احزاب مختلفی داشته اند ولی در هر حال یکی از این دو، و بیشتر اوقات سازش و ترکیب این دو، قدرت را در دست داشته و یا نیروی اصلی اپوزیسیون بوده است. وقتی رضا شاه علم شد بحث جمهوری مطرح بود. میخواست مثل آتاتورک رئیس جمهور بشود. آیت الله ها اجازه ندادند. گفتند مملکت شاه لازم دارد. خودشان جزو کلان زمینداران بودند و شاه میخواستند و رضا شاه هم گفت من کاسه داغ تر از آش نیستم. با معماری انگلیسها کودتا کرد و شاه شد.

در انقلاب مشروطه و در کودتای ۲۸ مرداد هم که نقش ارتجاعی اسلاميون معرف حضور همه هست. این جریان اسلامی که

همیشه از آیت اله بهبهانی و طباطبائی تا مدرس و آیت الله کاشانی و تا خینی در سیاست حضور داشت بعد از انقلاب ۵۷ بقدرت رسید و به این ترتیب پرونده اسلامیت بسته شد. از اپوزیسیون به پوزیسیون رفت، و ایرانیت را به اپوزیسیون راند.

ایرانیت امروز شبیه به دوره انقلاب مشروطه حرف میزند. با این تفاوت که از هرنوع تجدد و ترقیخواهی که بورژوازی نوپای عصر مشروطه در برابر جامعه فتوادی نمایندگی میکرد تهی شده است. تاریخ تکرار میشود منتهی این بار بعنوان کملی.

امروز ناسیونالیسم ایرانی کورش را پدر حقوق بشر معرفی میکند. انقلابیون مشروطه اروپا را پدر حقوق بشر میدانستند. آن دوره ناسیونالیسم ایرانی در برابر جامعه فتوادی عصر قاجار مدرنیسم و تمدن غربی را نمایندگی میکرد و امروز ایرانیت به اپوزیسیون رانده شده نیاکانش را نمایندگی میکند. اوجالان، اجداد قوم کرد را مهد تمدن بشری معرفی میکنند و ناسیونالیسم ایرانی کورش را.

ناسیونالیسم در اپوزیسیون، چه کرد و چه فارس، دارد بشریت را منسوب میکند به خودش. حقوق بشر را منسوب میکند به خودش. مدرنیسته، امروزی بودن، سکولاریسم، به تبعیت ما لغو مجازات اعدام، حقوق مدنی و حقوق شهروندی، و همه اینها البته ضریرد ایرانیت، اینها گفتنمان راست است. از مذهب در قدرت انتقاد میکنند و حزب سکولار دمکرات درست کرده اند. راستها آمده اند روی خط ایرانیت ایستاده اند و مدرنیسم و سکولاریسم و حقوق بشر را به نژاد و آب و خاک خود منسوب میکنند. چه چه میگوید؟ چه این دوره باید چه بگوید؟

در يك سطح پایه ای چه سوسیالیسم را در برابر سرمایه داری قرار میدهد. این لازم است ولی کافی نیست. در گفتنمان و در افق سیاسی که در برابر جامعه قرار میدهم ارزشهایمان چیست؟ راستها معیارها و ارزشهایی دارند. اسلامیون هم همین طور، معیارهایشان مشخص است.

تابوها و مقدسات و معیارهای فرهنگی و اجتماعی و اخلاقی شان اسلام است، قرآن است، خداست، امت اسلامی است در برابر ملت. اینها را همه میشناسند. چهل سال است با این معیارها جامعه را به صلابه کشیده اند.

در کنار این بسته یا پکیج دیگری داریم به اسم ایرانیت. شامل تمامیت ارضی، نژاد پاک آریائی، کورش کبیر، سه جزیره تنب کوچک و بزرگ و ابوموسی، شیر و خورشید و پرچم سه رنگ، تاریخ ۲۵۰۰ ساله، مومیائی رضاشاه، ما خط آهن کشیدیم، و غیره. اینها گفتنمانها و پکیج مقدسات و ارزشهای ایرانیت است.

چپ چه میگوید؟ سؤال من اینست. سوسیالیسم جواب نظام سرمایه داری است، در سطح اقتصادی ما سوسیالیسم را مطرح میکنیم ولی پکیج ارزشها و معیارهای سیاسی- اجتماعی فرهنگی ما چیست؟ سوسیالیسم ما را به چه نوع تمدن و فرهنگ و ارزشهایی میرساند؟ شما در برابر ایرانیت و اسلامیت چه قرار میدهید؟

پاسخ روشن است: انسانیت. این جواب ما است. و با این جواب پرچم را نه تنها از راست امروز بلکه از صوراسرافیلها و کسرویها و صادق هدایتها هم میگیریم. آنها بودند که در تاریخ معاصر ایران تمدن را نمایندگی کردند. اگر در آن دوره کمونیسم کارگری حضور داشت اعلام میکرد پرچم تمدن در دستان من است. و امروز در دنیای بعد از شوروی و در دنیای دیگر سرمایه داری همه جا را گرفته از نظر عینی و ابژکتیو نماینده انسانیت تنها و تنها کمونیستها هستند.

تا قبل از اصلاحات ارضی راست میتوانست ادعا کند من راه رشد دارم چون داشت. راست میتوانست در ایران بقدرت برسد و تراخم و مالاریا را بریاندازد. بعد از اصلاحات ارضی این کار را کرد. بیاید در دهات برق بکشد که جمهوری اسلامی کشید. بیاید راه آهن درست کند که رضا شاه کرد. آنچه غایب بود آزادی و برابری و رهایی و رفاه توده مردم بود. در سخنرانی اول مه در تورنتو که در

باره شعارها مردم در دیماه صحبت میکردم يك سلطنت طلب از حضار کامنت داد که "زنده باد رضا شاه هم گفتند". بحث رفت بر سر رضا شاه و جسد مومیائی اش و غیره. گفتم رضا شاه خط آهن کشید هیتلر هم همه اتوبانهای آلمان را کشید. صد درجه بیشتر از رضا شاه اقتصاد را رشد داد. اما کل جامعه را به قهقرا برد.

چپ سنتی در آن دوره میگفت اقتصاد را رشد میدهم و صنعت مادر می آورم و غیره. همه این کارها را کردند! ذوب آهن و پتروشیمی راه افتاد و نفت هم ملی شد. "خودمان" یعنی بورژوازی وطنی نفت را با قیمت بازار می میبردند ولی پولش را هم میدادند. آن نوع انتقادات نفت را بردند و صنایع سنگین نداریم را بورژوازی جواب داد. دوره صادق هدایتها و دهخداها و رشد صنایع ملی و غیره تمام شد. دیگر نیمه فتوال نیمه مستعمره ای جانی نمانده است. هر درد و مصیبتی هست از سلطه سرمایه است. سؤال اینست: در این شرایط چه چه میگوید؟ شما چه افقی را و چه مجموعه ارزشهایی را در مقابل ایرانیت و اسلامیت قرار میدهید؟ جواب تنها میتواند انسانیت باشد. اگر در انقلاب مشروطه بورژوازی نوپای ایران از تمدن و مدرنیسم دم میزد، امروز این پرچم در دست طبقه کارگر است.

بهمین دلیل است که ما میگوئیم سوسیالیسم عین انسانیت است. این چپ امروز است. چپ امروز تنها میتواند با يك پرچم تاریخی که از مشروطه مدام سر بلند کرده و مدام زده اندش قد راست کند. و این بار حزیش را دارد. این بار تئوریش را دارد. این بار برنامه يك دنیای بهترش را دارد. این بار استراتژی و تاکتیک اش را دارد. این بار در سطح جهانی حرف دارد. برای دنیای بعد از یازده سپتامبر حرف دارد. راه رشد غیر سرمایه داری را جواب دارد، شکست تجربه شوروی را جواب دارد. این بار چپ طبقه ای را نمایندگی میکند که تمام تولید در "صنایع مادر" و "غیر وابسته" و "مستقل و ملی" را به دوش

میکشد و میشر آزادی تمام جامعه است.

اگر این نقش را ایفا نکنید يك بار دیگر ایرانیت بر مسند قدرت می نشیند. مطمئن باشید. اگر نیانید روی این خط پرچم حقوق بشر را داده اید دست راست. و راست باز در چارچوب گفتنمان خودش انسانیت را لای يك پرچم سه رنگ می پوشاند و تاجی هم بر سرش میگذارد و ادعا میکند تمدن اینست. قورباغه را بجای بلبل میفروشد مردم. این کار را قبلا کرده اند. بازهم میکنند. میتوانند بکنند. اپوزیسیون مذهب اند. اسلامیت در قدرت است و ایرانیت سوکسه دارد. ایرانیت جاذبه دارد. منصور حکمت میگفت اگر مردم تو را نبینند بهترین نیروئی که در صحنه هست را انتخاب میکنند. منتظر تاریخ نمی نشینند تا شما رشد کنید و کم کم عقلمان سرچایش بیاید و بفهمید در سیاست چطور باید دخالت کرد. اگر شما حضور نداشته باشید جامعه در برابر اسلامیت، حقوق بشر رضاشاهی و کورش کبیری را تیک میزند. آلتزناتیو دیگری ندارد. نمیتوان با پرچم چپ دوره ۲۸ مرداد رفت توی خیابان. امروز ضد آمریکائیگری به روایت چپ سنتی، خطی که امروز بوسیله جمهوری اسلامی نمایندگی میشود، سم است. امروز اگر چپ را با استقلال از آمریکا و رشد صنایع مستقل و غیره تداعی بکنید جامعه نگاهتان هم نمیکند و حق دارد. نماینده رژیم سلطنت رفته در اپوزیسیون و با پرچم حقوق بشر و سکولاریسم و حقوق مدنی و شهروندی و مدرنیسم و فرهنگ غربی و غیره و غیره بمیدان آمده است. اگر انسانیت شما از سکولاریسم فراتر نرود، از حقوق بشر فراتر نرود، جامعه راست را انتخاب میکند. چون راست اینها را دارد باضافه اینکه آمریکا هم پشتش هست. با غرب روابط حسنه دارد، قبلا حکومت کرده است و غیره. چرا جامعه باید بیاید پشت چپی که انسانیت را با کارگری و سوسیالیست بودن متناقض میداند؟ تنها رادیکالیسم و افراطی گری ما میتواند ما را پیروز کند و این رادیکالیسم و افراطی گری بقول مارکس ریشه اش انسان است. چپ

باید بسته ای، پکیجی را در برابر اسلامیت و ایرانیت بگذارد. با فرهنگش، با سیاست اش با اقتصادش، با قوانین اش، با تعریفی که از تمدن میکند، تعریفی که از جامعه میکند، تعریفی که از انسان میکند. با بلند کردن پرچم ارزشهای جهانشمول انسانی باید به جنگ راست در حکومت و در اپوزیسیون رفت. یکی میخواهد تمدن انسانی را برساند به اقوام ماد و یکی به کورش کبیر و ما میخواهیم برسیم به وجود اجتماعی انسان. به انسانهای امروز. اسلامیت و ایرانیت بنا به تعریف فرقه ای و محدودنگر و تفرقه آمیز و متعصب است. مقدسات تاریخی و بومی و مذهبی نداریم. انسان امروز برای ما مقدس است. همین نسل باید رها بشود تا نسلهای بعدی هم بتوانند زندگی انسانی داشته باشند. ما باید انسانیت را تعریف کنیم. انسانیت در چهارچوب ایرانیت تعریف نمیشود. ما باید ارزشهای جهانشمول انسان را در مقابل ارزشهای ملی میهنی قرار بدهیم. ناسیونالیسم جواب تابوهای اسلامی نیست. باید هر دو را شکست. باید مرز را بشکنید، مذهب را بشکنید، فرقه را بشکنید، نژاد را بشکنید. چه باقی میماند؟ رهائی انسان. باید اعلام کرد مارکسیسم علم رهائی انسان است. کمونیسم یعنی جامعه ای که در آن طبقه نیست، تبعیض نیست، رفاه هست، آزادی هست، برابری هست، تمدن هست، مدرنیسم هست. چپ امروز با مدرنیسم میتواند ببرد. با تمدن میتواند ببرد. منصور حکمت در کنگره سه گفت اگر میخواهید با يك گذار انسانی صلح آمیز و با کمترین خشونت از جمهوری اسلامی رد بشوید و به جامعه آزاد برسید باید کمونیست باشید. باید به خواست مردم جواب بدهید. کسی که نخواهد به خواست مردم جواب بدهد مجبور است برویشان شلیک کند.

تحولات جاری در ایران نهایتا دو راه حل بیشتر ندارد- از "نهایتا" منظوم حداکثر طی یکسال آینده است- یا باید نیروئی بقدرت برسد که به خواستهای برحق مردم جواب

بدهد تا جامعه آرام بگیرد و یا باید مردم را به گلوله ببندد. راه سومی نیست. اگر بخاطر داشته باشید در کنگره سوم منصور حکمت خطاب به نیروهای راست گفت از آزادی و رفاه و حقوق بشر صحبت میکنید اما وقتی کارگر اعتصاب کند میزنیدش. ما شما را میشناسیم. آزادیخواهی‌تان باندازه قطر کیف پولتان است. امروز در اپوزیسیون نیروهای راست هم از پنج میلیون حداقل دستمزد حمایت میکنند اما سیاست واقعی شان، که این را هم صریحا اعلام کرده اند، اینست که کارگر باید کمربندها را سفت کند تا ایران ویران شده را آباد کنیم. همین ها فردا کارگری که به ریاضت کشی برای آبادی ایران تن ندهد و بر خواست ۵ میلیون پافشاری کند را خائن ملی خواهند خواند و سرکوبش خواهند کرد.

جامعه ای که با انقلاب جمهوری اسلامی را بزیر کشیده پای خواستهایش خواهد ایستاد. خمینی که آن موقعیت و اتوریته را داشت از ۵۷ تا ۳۰ خرداد شصت طول کشید تا توانست بروی مردم تیغ بکشد. جامعه آرام نداشت. همه جا شوراها سر برآورده بود و اعتراض و مبارزه برای خواستهای انقلاب همه جا را گرفته بود. این بار صد درجه بیشتر اینطور خواهد بود. یک حزبی باید در میدان باشد که اجازه ندهد این بار انسانیت را در پرچم سه رنگ ببینند و به مردم بفروشند. اجازه ندهد راست منافع طبقاتی خودش را بعنوان آزادی و رفاه و مدرنیسم عرضه کند. ما باید همه حرفمان را بزینم و نماینده بی کم و کاست ارزشهای جهانشمول و فرامذهبی و فرا ناسیونالیستی همه انسانها باشیم. و به این اعتبار تبدیل بشویم به حزب و نیرو و نماینده طبقه ای که میخواهد و میتواند کل جامعه را آزاد کند.

کمونیسم از روز اول و همیشه بر سر همین بوده است. در سه دوره ای که به آن اشاره کردم عمدتا روایتها و قراتتها و جنبشهای راست بودند که کمونیسم را برای اهداف خودشان مصادره کرده بودند. چه در دوره اول و چه در دوره بعد از کودتا و چه حتی برخی از نیروهای مدعی کمونیسم در دوره حاضر. کمونیسم

از روز اول بر سر رهائی جامعه و رهائی انسان بوده است. رجوع کنید به مارکس و ببینید بحث بر سر چیست. کمونیسم بر سر رهائی انسان است، زدن زیر طبقات است، زدن زیر دولت است. بر سر زدن زیر هر نوع تبعیض است.

انسانگرایی که حزب ما بر آن تاکید میکند چتری است که تمام پراتیک ما را میپوشاند. تاکیدی است که اعلام میکند انسانگرایی ما تاکتیکی نیست. ما بخاطر اینکه میخواهیم به سوسیالیسم برسیم طرفدار حقوق زن نشده ایم. آزادی زن فی النفسه امر ما است. فی النفسه آزادی مذهب و بی مذهبی امر ما است، آزادیهای بی قید و شرط امر ما است، فی النفسه لغو اعدام امر ما است. چون ما قرار است بشریت را آزاد کنیم.

این به نظر من آن گفتمان چپی است که میتواند در جامعه امروز برود. چپی که حول انسانیت متمرکز نشود نمیتواند برود چون در برابر دو پکیج اسلامیت و ایرانیست آلترناتیوی ندارد. باید این کار را کرد و حزب ما کمر بسته است که این کار را بکند.

اجازه بدهید در بخش آخر صحبتیم به مساله رهبری انقلاب بپردازم. ما همیشه تاکید کرده ایم که هر انقلابی برای پیروز شدن نیازمند رهبری انقلابی است. بدون رهبر انقلابات پیروز نمیشوند و این را ده بار بار تاریخ بشری تجربه کرده است. آخرین هایش انقلاب ۵۷ و انقلابات موسوم به بهار عرب بود. در جامعه ایران امروز هم میدانیم که رهبر انقلابی که در حال شکل گرفتن است معلوم نیست و یا هنوز معلوم نیست. ولی یک فرق اساسی هست بین شرایط امروز ایران و تجربه های گذشته. در تجربیات قبلی حزب و یا نیروی که بتواند رهبر انقلاب بشود و آنرا به پیروزی برساند وجود خارجی نداشت. در ایران امروز چنین حزبی وجود دارد. نامش هست حزب کمونیست کارگری ایران. اینکه رهبر هنوز از جانب جامعه انتخاب نشده یک بحث است و اینکه رهبر وجود ندارد یک بحث دیگر است. در تجربه مصر رهبر وجود نداشت، در تونس وجود نداشت، در انقلاب ۵۷ وجود

نداشت. در ایران امروز وجود دارد. میتواند و باید انتخاب بشود. اگر بحث بر سر رهبری است که عملا انتخاب شده باشد هنوز هیچ نیروی چنین موقعیتی ندارد. مساله باز است. ولی اگر از نظر تحلیلی و در یک سطح عمیق تری به عرصه سیاست ایران نگاه کنید مساله اصلا باز نیست. روشن است. یا نیروی انتخاب میشود که جامعه را بطرف آزادی و رفاه و برابری رهنمون میشود و یا نیروی که ناگزیر است حتی همین وعده های نیم بندش در اپوزیسیون را زیر پا بگذارد بروی مردمی که از خواستهای انقلابیشان کوتاه نمی آیند شمشیر بکشد. باید دید جامعه کدام را انتخاب میکند. و ما تمام تلاشمان را میکنیم که حزب ما را انتخاب کند.

وقتی از من میپرسند انقلاب رهبر دارد میگویم بله، رهبرش حزب کمونیست کارگری است. اگر بگویند عملا اینطور نیست خواهم گفت عملا هیچ نیروی هنوز انتخاب نشده. ولی حزبی که نه بدلیل صرفا ادعای امروزش، بلکه بخاطر نزدیک به سی سال - و باتوجه به سابقه سیاسی پایه گذارانش نزدیک به ۴۰ سال- پراتیک انقلابی اش رهبر انقلاب است، وجود دارد. حزبی که همواره برای اهداف انسانی و برحق که امروز مردم ایران برای تحقق اش به خیابانها آمده اند، جنگیده است.

حزبی که امروز ادعای رهبری دارد نسبت به نیروی میرسد که در سال ۵۸ به بستن روزنامه میزان اعتراض کرد، جریانی است که با دختران انقلاب در سال ۵۷ به خیابان رفت و از جنبش علیه حجاب حمایت کرد. وقتی همه چپ آن زمان مقابلش بود و امروز همان چپ در برابر بحث انسانیت ما است. اینها همانها هستند. ما نسیشان به همانجا میرسد. ما دفاع از آزادیهای بی قید و شرط را فقط در برنامه یک دنیای بهتر ننوشته ایم. در سال ۵۸ برای باز نگه داشتن روزنامه میزان جنگیدیم. وقتی همه ما برچسب لیبرال میزدند. دفاع از رهائی زن و مبارزه علیه حجاب را با دختران خیابان انقلاب شروع نکردیم - که بقیه چپ هنوز هم شروع نکرده است

- از هشت مارس ۵۷ شروع کردیم. این حزب نجات کبری رحمانپورها و سکینه محمدی ها از اعدام و سنگسار است. این حزب است که میتواند رهبر انقلاب باشد. این حزب رهبر انقلاب است نه صرفا به این خاطر که برنامه و سیاست اش را دارد. این شرط لازم هست ولی بحث فقط این نیست. بلکه به این دلیل که در شکل دادن به شرایط انقلابی حاضر نقش داشته است. آیا قابل تصور است بدون حزب ما پدیده دختران خیابان انقلاب؟ آیا قابل تصور است بدون حزب ما دستمزد و مبارزه حول آن؟ حزب ما بود که اولین بار بر اهمیت اعلام میزان حداقل دستمزد بوسیله جنبش کارگری تاکید کرد و رقم معینی را اعلام کرد. آیا قابل تصور است بدون حزب ما مطرح شدن چهره ها و نهادهای جنبش کارگری که امروز اسم و رسمی دارند و در سطح جامعه شناخته شده هستند. وقتی ما بر ضرورت علنی شدن چهره های جنبش کارگری تاکید میکردیم بما میگفتند خارج از کشور نشسته اید و امنیت فعالین را در داخل کشور به خطر می اندازید. غیر مسئولانه صحبت میکنید. اولین باری که از محمود صالحی اسم بردیم همین را بما گفتند. الان ببینید جنبش کارگری کجاست.

آیا قابل تصور است بدون حزب ما مبارزه گسترده علیه مجازات اعدام؟ علیه سنگسار؟ آیا اگر کمپین نجات سکینه محمدی آشتیانی نمی بود جمهوری اسلامی ناگزیر میشد عملا سنگسار را متوقف کند؟ بدون این حزب این اتفاقات نمی افتاد. این حزبی نیست که تنها با یک دنیای بهتر و سیاستها و انسانیت اش شناخته میشود. این انسانیت را پراتیک کرده است. چهار دهه است پراتیک کرده است. نقش داشته است در زمینه سازی شرایط انقلابی امروز و باید همین را بمردم گفت. باید گفت به این دلایل این حزب رهبر است. حزب کمونیست کارگری ایران تنها نیروی است که میتواند کل چپ را به این سمت سوق بدهد و کل چپ، از چپ اجتماعی تا چپ سازمانی را حول

این خط متحد و بسیج کند. چون تنها این خط میتواند برود.

حزب ما میتواند از جانب جامعه انتخاب بشود چون این کارنامه و این چهره ها را دارد. شرط اول اینست که خودمان را باور کنیم. این اولین چالش است. تا بحال اینطور حرف نمیزدیم. اما از امروز باید اینطور حرف بزینم: رهبر این انقلاب ما هستیم. جامعه ما را انتخاب خواهد کرد اگر آگاهانه انتخاب کند. اگر بگذارند، اگر فریبش ندهند. بقول منصور حکمت اگر انتخابات آزاد باشد و سه ماه وقت بدهند که احزاب آزادانه تبلیغ کنند ببینید ما انتخاب میشویم یا امثال رجوی و رضا پهلوی. اگر انتخابات آزاد باشد ما انتخاب خواهیم شد اما میدانیم انتخاباتی در کار نیست. انقلاب تکلیف را روشن خواهد کرد و در انقلاب هم تنها حزب ما شایسته رهبری است چون زمانی که همه نیروها به رژیم چنج و حمله نظامی و بحران آفرینی در مرزها دخیل بسته بودند حزب ما مدافع و مبشر انقلاب و بزیر کشیدن جمهوری اسلامی بقدرت انقلاب مردم بود. امروز در خیابانها حرف ما دارد اتفاق می افتد. بخاطر دارید این نوع تئوریهایی را که دوره انقلابات گذشته است؟ از این حزب رفتند و گفتند اصلا دوره انقلابات گذشته است. دیری نگذشت که انقلابات همه منطقه را فراگرفت. و در ایران این سومین جنبش انقلابی است که در عرض سی سال اخیر شاهدش هستیم. این حزب همیشه پرچم انقلاب را برافراشته بوده است. این حزب مدافع انقلاب بوده است آن زمان که همه بدنبال استحاله و تغییر از بالا و غیره بودند. این حزب بخاطر فعالیت و پراتیک و نه فقط سیاستها و برنامه اش رهبر انقلاب است. این را باید باور کرد و باید با صدای بلند اعلام کرد تا بتوانیم آنرا به باور جامعه تبدیل کنیم. تنها راه پیروزی، تنها راه فرجام انسانی این شرایط و تحقق آنچه مردم میخواهند و در آرمان و رویاهایشان در پی آن هستند، یعنی زدن بزیر تمام تحجر و کثافت مذهب و تعصبات ملی میهنی، فرقه گرائی، نسبیت فرهنگی،

برجام، غرب، جمهوری اسلامی و مردم

این نوشته بر مبنای سمیناری در جوار پلنوم ۴۸ حزب تدوین شده است

حمید تقوایی



در سیاست خارجی دولت آمریکا، دوره اوباما، فاز عقب نشینی و تضعیف موقعیت این کشور بود. اوباما بدنبال شکست استراتژی هژمونی طلبی میلیتاریستی بوش روی کار آمد و ناگزیر سیاست "رهبری از صندلی عقب" را برگزید. در لیبی آمریکا جلو نیفتاد، و در مصر هم اعلام کرد صدای انقلاب را شنیده است و در طرف درست تاریخ می ایستد.

اگر بخاطر داشته باشید در اولین سخنرانی که اوباما در خارج آمریکا کرد، در الازهر مقر ایدئولوژیک اسلام سنی خطاب به اسلاميون گفت مشتبهانیتان را باز کنید تا باهم دست بدهیم. برجام یکی از آن دست دانهها بود. روحانی مشتش را باز کرد و اوباما هم با او دست داد. برجام در چهارچوب استراتژی آمریکا در شرایط پس از شکست بوشیسم در خاورمیانه قرار میگیرد. استراتژی ساز دوم و رهبری از صندلی عقب. دیپلماسی برجام و رام کردن جمهوری اسلامی و قرار دادنش در چهارچوب سیاستها منطقه ای آمریکا از طریق توافق اقتصادی از نتایج مشخص استراتژی دوران عقب نشینی آمریکا بود.

با ریاست جمهوری ترامپ این دوره به پایان میرسد. برجام در

ضدآمریکائیگری خودش را حفظ کند. که این ماموریت را خامنه ای بعهده داشت. خامنه ای با یکدست توافقنامه را امضا کرده بود و با یک دست بر طبل ضد آمریکائیگری میکوبید که اعتماد نکند، اینها دروغگویند و مرگ بر شیطان بزرگ و غیره. هنوز هم دارند همین بازی را میکنند گرچه دیگر تماما نخ نما و بی خاصیت شده است.

جمهوری اسلامی کاملا از سر ناچاری و استیصال و فروپاشی اقتصادی پای برجام رفت. گروه ۱+۵ هم با اهداف متفاوتی برجام را امضا کرد. اما در هر حال اساس مساله رابطه دولت آمریکا، و به این اعتبار کل جهان غرب، با جمهوری اسلامی بود.

برجام بر متن سیاست منطقه ای آمریکا

برجام در دوره اوباما امضا شد اما کل این پروژه در چهارچوب رابطه دولت آمریکا با جمهوری اسلامی معنی پیدا میکند. اگر آمریکا پای این معاهده نمی آمد کشورهای دیگر خودبخود تمایلی به این کار نداشتند. اساس، رابطه دولت آمریکا با حکومت اسلامی در ایران بود و بقیه میدانستند این دو باید به توافقی برسند تا تکلیف بقیه نیز روشن بشود.

آمریکا کشیده شد اما نمیخواست شریک عقبگرد او در منطقه باشد. اروپا به استقبال برجام رفت به این دلیل که دروازه روابط و مناسبات اقتصادی و دیپلماتیک فعالی را با جمهوری اسلامی باز میکرد و زیاده هم از این بدش نمی آمد که مرگ بر آمریکا در همین سطح بماند و جای خالی حضور آمریکا را زنده باد اروپا پر کند. این را در چشم انداز میدید که اروپای واحد میتواند در منطقه جمهوری اسلامی را هم از نظر اقتصادی و هم سیاسی با خودش داشته باشد.

از دید جمهوری اسلامی هم مساله روشن است. رژیم از نظر اقتصادی کاملا ورشکسته به تقصیر بود و راه پیش و پسی نداشت. امیدشان این بود که با توافق برجام اقتصاد به گل نشسته شان تکانی بخورد. روحانی همان زمان گفت فقط چرخ سانتریفیوژ

نیست که باید بگردد، چرخ اقتصاد هم باید بگردد. سانتریفیوژها میگشت اما اقتصاد را کند بود. جمهوری اسلامی در واقع از سر استیصال و ناچاری به مذاکره با شیطان بزرگ و توافق با او تن در داد. منتهی جمهوری اسلامی همیشه با این تناقض روبرو بوده است که هم ناگزیر است پای مذاکره و توافق با آمریکا برود و هم باید ظاهر و گفتمان و هویت

ایران را تحریم نکرده بودند و احتیاجی به قرارداد جدید نداشتند. از قبل از برجام رابطه اقتصادی و معاملات خود را با جمهوری اسلامی داشتند و بعد از برجام هم این روابط را حفظ کردند. برجام از نظر اقتصادی تنها روابط آنها را تسهیل میکرد.

دولت آمریکا در دوره اوباما برجام را امضا کرد بخاطر اینکه علاوه بر جلوگیری از سلاح هسته ای نیش ضد آمریکائیگری و غربستیزی جمهوری اسلامی را بکشد و یا آنرا کند کند. کما اینکه روحانی هم در همین جهت صحبت میکرد. روحانی برجام را امری فراتر از گشایش اقتصادی میدانست و از تعامل و تعادل و عادیسازی روابط با غرب دم میزد. هدف جمهوری اسلامی این بود که از این طریق به بازار اقتصاد و دیپلماسی و سیاست جهانی راه باز کند. برسمیت شناخته بشود و دولت اوباما هم امیدوار بود بدنبال برجام حکومت اسلامی رام بشود و در چارچوب سیاستهای منطقه ای غرب قرار بگیرد. بعد می بینیم که دولت آمریکا هدف دیگری هم داشت که امروز ترامپ نمایندگی میکند ولی اوباما بدنبال رام کردن جمهوری اسلامی در چارچوب سیاستهای منطقه ای خودش (استراتژی مشتتها را باز کنید تا دست بدهیم) بود و تصور میکرد قلاب اقتصاد را که بیاندازد جمهوری اسلامی را بطرف خودش خواهد کشید.

اروپا بیشتر بعنوان یک تاجر وارد این قرارداد شد. هدف اروپا اساسا اقتصادی بود چون اولاً برخلاف آمریکا از تخت خاورمیانه نیفتاده بود و بدنبال تجدید عظمت در منطقه نبود. آمریکا بعد از فروپاشی شوروی و بعد از جنگ خلیج در منطقه همه کاره بود و داشت هیچکاره میشد. اما اروپا چنین معضلی نداشت. اروپا در حمله دوم آمریکا به عراق بدنبال

برای بررسی دلایل خروج دولت آمریکا از برجام و پیامدهای آن ابتدا لازمست به خود پدیده برجام بپردازیم و ببینیم چه سیاستها و اهدافی به انعقاد این قرار داد منجر شد.

برجام توافقنامه ای است بین جمهوری اسلامی از یکسو و کشورهای ۱+۵ (شورای امنیت بعلاوه آلمان) از سوی دیگر. ولی این دولتها اهداف یکسانی را دنبال نمیکردند. ظاهر و چهارچوب سیاسی-دیپلماتیک برجام بر سر پروژه هسته ای است. جمهوری اسلامی در پی دست یافتن به سلاح هسته ای است و شورای امنیت میخواهد از این امر جلوگیری کند. توقف پروژه هسته ای به ازای رفع تحریمها. این صورت مساله تعریف شده بر روی میز مذاکرات است.

یک توافقنامه با چند هدف

برجام برای همه امضا کنندگان آن از یک توافق هسته ای فراتر میروید. جمهوری اسلامی میخواهد اقتصاد فروپاشیده خود را نجات بدهد و طرف دیگر مذاکره به سه دسته با اهداف متفاوت تقسیم میشود: آمریکا، انگلیس-فرانسه - آلمان، و چین - روسیه. توقف پروژه هسته ای امر همه آنهاست اما از نظر سیاسی- استراتژیک هر یک اهداف خاص خود را دنبال میکنند. روسیه و چین میخواهند جمهوری اسلامی از گزند حمله و تعرض آمریکا و متحدانش مصون بماند. میخواهند روابط جمهوری اسلامی را با غرب متعادل تر و مسالمت آمیز تر کنند و تثبیت اش کنند. چون جمهوری اسلامی به بلوک منطقه ای خودشان متعلق است. این دو دولت برجام را امضا کردند برای اینکه نیش بقیه را بکشند و به حکومت هم پیمان خود نوعی رسمیت و مقبولیت ببخشند. کاری که با رژیم اسد میکنند. برای این دو دولت جنبه اقتصادی برجام ثانویه بود چون قبل از برجام اینها

سیاست منطقه ای دولت آمریکا، دقیقاً بخاطر بی نتیجه ماندن هژمونی طلبی میلیتاریستی اش، یک پارادوکس بود و تناقضی را با خود حمل میکرد. از یکسو با جمهوری اسلامی معاهده و دیپلماسی و روابط نسبتاً متعارفی آغاز شده بود، مناسبات اقتصادی گسترش پیدا میکرد و مبلغ هنگفتی پول به جمهوری اسلامی بازگردانده میشد و جمهوری اسلامی موقعیت نسبتاً رسمی و متعارفی پیدا میکرد، و از سوی دیگر جمهوری اسلامی از نظر ژئوپلیتیک منطقه در کمپ روسیه قرار داشت و در سوریه و عراق و یمن و لبنان و کل منطقه خار چشم دولت آمریکا و کلا غرب بود. یعنی آمریکا و کل غرب یک یار اقتصادی در برجام پیدا کرده بود که از نظر سیاسی و حتی نظامی به کمپ رقیب، کمپ روسیه، تعلق داشت.

از سوی دیگر بعد از جنگ عراق آمریکا در خاورمیانه با سر پائین آمد و روسیه هر روز بیشتر تقویت شد. آخرین ضرب شصت آمریکا این بود که داعش را تحت رهبری آمریکا از موصل بیرون کردند. ولی در سوریه اسد سر جایش ماند و روز بروز کمپ روسیه- جمهوری اسلامی قویتر شد و یمن هم به داستان اضافه شد.

ترامپ در مخالفت با برجام همین نکات را برجسته میکرد. او بر آزمایشهای موشکی جمهوری اسلامی، فعالیتهای منطقه ای و نفوذش در منطقه که همه جا در مقابل سیاستهای آمریکا بود و بر روابطش با حزب الله و دشمنی اش با اسرائیل و غیره انگشت میگذاشت و میگفت برجام این مسائل را حل نکرده است. این که برجام فقط بر سر پروژه هسته ای و رابطه اقتصادی است جواب نیست. هیچوقت اینطور نبوده است. سیاست پشت برجام اوایما سیاست هسته‌ای باز بود ولی این خط هم نتیجه نداد. از نظر ترامپ آمریکا دست را به روسیه باخته است و تنز رهبری از صندلی عقب دیگر کار نمیکند. نفوذ جمهوری اسلامی و کلا روسیه و بلوکش در منطقه زیاد شده و دولت آمریکا خود را ناگزیر مینبید کاری بکند.

البته يك بحث دولت ترامپ هم اینست که با پولهایی که بعد از دریافت کرده این رژیم فعالیتهایش را در منطقه افزایش داده است. اما این صرفاً يك موضع تبلیغاتی است. واقعا اینطور نیست. جمهوری اسلامی قبل از برجام در منطقه نفوذ بیشتری داشت. اینطور نیست که بعد از برجام جمهوری اسلامی شروع کرد به اعمال نفوذ و یکه تازی کردن. از قبل از برجام این سیاست را داشت و بعد از برجام هم ادامه داد. منتهی برجام جمهوری اسلامی را محدود نکرد. به همین خاطرست که ترامپ میگردد سیاستهای منطقه ای جمهوری اسلامی با "روح برجام" مغایر است. بالاخره وقتی شما حتی از یک بقالی ماست میخرید از فردا با او سلام علیک میکنید. نمیتوانی از من ماست بخری و بمن فحش بدهی. قرارداد اقتصادی امضا کرده اند، روابط مالی و بانکی را از سر گرفته اند و میلیاردها دلار نقدینگی حکومت اسلامی را به او برگردانده اند و هنوز طرف بر طبل ضد آمریکانگیری میکوبد و يك عنصر فعال بلوک رقیب غرب در منطقه است. این تناقض نشان میداد که دوره استراتژی دیپلماسی اوایما نیز به آخر خط رسیده است.

ترامپسم در صندلی جلوب

در پاسخ به این شرایط ترامپ تلاش میکند سیاست تعرضی تری را در پیش بگیرد. این سیاست هم با خروج از برجام شروع نشد، با رقص شمشیر در ریاض شروع شد. ترامپ با رقص شمشیرش در کنار شاخه سنی اسلام سیاسی و در مقابل جمهوری اسلامی و نیروهای اسلامی کمپ او قرار گرفت. با این ترتیب آمریکای از تخت افتاده تلاش میکند به کمک یک رئیس جمهور نامتعارف و فاشیست موقعیت "متعارف" از دست رفته اش را باز یابد. خروج از برجام تلاشی در این جهت است.

امروز صبح يك مفسر رادیویی میگفت اروپا و جمهوری اسلامی حداکثر سه ماه وقت دارند. یا در این سه ماه قرارداد جدیدی طرح میکنند که رضایت آمریکا را جلب کند و یا برجام تمام است. برجام بدون آمریکا قابل ادامه نیست. گرچه اروپا بر حفظ برجام پافشاری میکند ولی همه از جمله خود جمهوری اسلامی میدانند برجام با اروپا قابل ادامه نیست. اروپا صدها برابر حجم معاملات اقتصادی با جمهوری اسلامی با آمریکا و با بازار تحت نفوذ آمریکا بده بستان مالی و تجاری دارد. معاملات جهانی هنوز به دلار انجام میشود. حتی از نظر صرفاً اقتصادی هم برجام بدون آمریکای بی معنی است. حتی اگر ادامه پیدا کند دیگر آن وزن و نقش را ندارد. از همین الان شرکتهای اروپایی دارند از قراردادهای خود با جمهوری اسلامی عقب می نشینند چون آمریکا به اصطلاح تحریمهای ثانویه ای هم اعلام کرده و گفته است که دولتها و شرکتهایی که با جمهوری اسلامی روابط اقتصادی دارند و به پروژه هسته ایش یاری میرسانند- که تعبیر این یاری رسانی هم با خود آمریکا است- مشمول تحریمهای آمریکا خواهند شد. بنابراین شرکتهای طرف قرار داد با جمهوری اسلامی باید چندبار متر کنند تا یکبار پاره کنند. قبل از این هم معامله با اقتصاد بهم ریخته جمهوری اسلامی مشکل

بود و الان مشکل تر هم شده است. اما گذشته از این جنبه اقتصادی و شاید مهمتر از آن از لحاظ سیاسی هم اروپا نمیتواند بدون آمریکا در کنار جمهوری اسلامی و بلوک روسیه بایستد. ادامه برجام بوسیله اروپا معنای سیاسی ای بجز دوری بیشتر از آمریکا و نزدیکی به بلوک روسیه نخواهد داشت و این امری نیست که اروپای واحد خواهان آن باشد. جنگ سرد پایان رسیده ولی یارگیریهای کمپ غرب در آن دوره همچنان بقوت خود باقی است.

ترامپ بارها اعلام کرده است که ما میخوایم دوباره ایران را بر سر میز مذاکره بیاوریم اما این بار با گنجانیدن شرایطی که من میگویم. اینکه تا چه اندازه این امر عملی میشود مساله بازی است ولی در هر حال اگر اوضاع بر همین منوال پیش برود برجام، بقول آن مفسر رادیویی، سه ماه بیشتر دوام نخواهد آورد. اگر پای قرارداد جدید بروند آنوقت آمریکا شرایط سیاسی خود را هم روی میز خواهد گذاشت. بعضی از این شرطها هم فی الحال اعلام شده. مثل لغو بند "غروب برجام" و ادامه توقف پروژه هسته ای بدون هیچ مهلت زمانی، نظارت بر سایتهای نظامی و فعالیتهای موشکی رژیم، عدم دخالت در سوریه و عراق و غیره. (پمپشو وزیر خارجه جدید آمریکا اخیراً، يك هفته بعد از این سمینار این شرایط سیاسی را که تقریباً تماماً به سیاستها و موقعیت منطقه ای جمهوری اسلامی مربوط میشود اعلام کرد. ح.ت.)

این فضای سیاسی که در منطقه ایجاد شده فشار بیسابقه ای بر جمهوری اسلامی وارد میکند. در این میان دولت اسرائیل مدارکی را از فعالیتهای هسته ای جمهوری اسلامی رو کرد. مضمون این مدارک چندان مهم نبود و قبلاً هم سازمانهای اطلاعاتی غرب از آن مطلع بودند اما نفس اینکه بیش از ۵ هزار صفحه از اسناد محرمانه اتمی جمهوری اسلامی بوسیله دستگاه جاسوسی اسرائیل از خاک ایران خارج شده برای حکومت اسلامی بسیار تحقیر آمیز بود و نتانیاهو هم همین هدف را دنبال میکرد. بعد از خروج

آمریکا از برجام علاوه بر دولت اسرائیل عربستان و بحرین و امارات هم از این اقدام ترامپ استقبال کردند. دولت اسرائیل در يك عملیات نظامی پایگاههای جمهوری اسلامی در سوریه را هدف قرار داد و این را صریحاً اعلام کرد. و جمهوری اسلامی هم در این باره سکوت کرد.

عکس العمل خامنه ای و روحانی به اقدام آمریکا هم بسیار ملایم تر و دیپلماتیک تر از همیشه بود. خامنه ای قبلاً گفته بود اگر آمریکا برجام را پاره کند من آنرا آتش میزنم ما نه تنها چیزی را آتش نزد بلکه اعلام کرد در برجام میماند و منتظر عکس العمل اروپا می نشیند. رژیم چاره ای ندارد. اقتصادش فروپاشیده و همه امیدش به این قرارداد با غرب است. با وجود برجام هم اقتصاد جمهوری اسلامی ورشکسته بود، بدون برجام وضعیت بمزانب و خیم تر خواهد شد.

نتایج خروج از برجام بر

شرایط زندگی و مبارزات مردم

اما از دید شرایط داخلی ایران و رابطه رژیم با مردم پیامدهای برجام چه خواهد بود؟ اولین نکته اینست که تحریمها فشار زیادی بر شرایط معیشتی مردم وارد میکند و از این نقطه نظرما همیشه با تحریم اقتصادی مخالف بوده ایم. در عین حال همیشه میخواستیم ایم که دولتها جمهوری اسلامی را برسمیت نشناسند و مناسبات و روابط دیپلماتیک و فرهنگی و ورزشی خود را با او قطع کنند. موضع ما در قبال برجام از سر مخالفت با تحریم کالاهای مورد نیاز مردم بود اما از همان آغاز اعلام کردیم این قرار داد و تمام آن وعده هائی که روحانی در مورد ثمرات آن میدهد پوچ است و هیچ مشکلی را از مردم ایران حل نخواهد کرد. ما از ابتدا اعلام کردیم فقر و بیکاری و گرانی و کل معضلات اقتصادی مردم با تحریمها شروع نشده است که با رفع تحریمها برطرف بشود. و عملاً این را دیدیم. تحریمها را برداشتند و در دست حکومت پول ریختند اما نه چرخ اقتصاد براه افتاد و نه گرانی و بیکاری و فلاکت مردم تخفیف پیدا

کرد. شرایط معیشتی توده مردم چنان غیر قابل تحمل شد که مردم در دیماه به خیابان ریختند و شعار دادند مرگ بر گرانی، مرگ بر بیکاری.

همه میدانیم مسائل معیشتی و فشارهای اقتصادی ای که بمردم وارد میشود یک موتور محرکه جنبش سرنگونی طلیانه جاری است. و این جنبش در شرایطی سربلند کرد که نزدیک به دو سال از برجام میگذشت. فرصت کنیند اوپاما هم هنوز سر کار بود و چند کشور دیگر هم به برجام می پیوستند. باز اوضاع همین میبود و از نظر شرایط زندگی مردم فرقی نمیکرد.

ما از ابتدا گفتیم مشکلات اقتصادی جمهوری اسلامی منشأ دیگری دارد، گفتیم تا این رژیم بر سر کار است نه گشایش اقتصادی ای در کار خواهد بود و نه گشایش سیاسی ای. گفتیم این حکومت اهل تعامل و تعادل و عادیسازی روابط با غرب نیست و اگر این کار را بکند تیشه به ریشه خودش زده است. این بحثها را ما از روز اول داشته ایم و صحت این نظرات امروز بر همه معلوم شده است.

بنابراین ما نه خروج آمریکا از برجام را ضایعه میدانیم و نه فکر میکنیم با این عمل آمریکا به ژاندارم منطقه بدل میشود. نظراتی که دیگران دارند مطرح میکنند. گوئی خود جمهوری اسلامی کمتر از آمریکا در منطقه خون نریخته است و گوئی دست این رژیم و متحدینش روسیه و رژیم اسد تا مرفق به خون مردم سوریه و عراق و خود ایران آلوده نیست. گوئی اینها مهم نیست اما تا دولت آمریکا از برجام خارج میشود تبدیل میشود به ژاندارم منطقه. دو دولت قرار دادی بسته اند و میخواهند زیرش بزنند. به ما کمونیستها چه ربطی دارد؟ ما نه با انعقادش موافق یا مخالف بودیم و نه با لغوش. بحث بر سر این نیست. بحث بر سر تاثیرات این مناسبات میان بالائیها بر جامعه و مردم و حرکات اعتراضی مردم است. حرکات اعتراضی که هر روز بیشتر شکل یک انقلاب بخود میگیرد. از نظر اقتصادی وقتی در عرض یک روز دلار هزار تومان یا بیش از ۱۵ درصد گرانتر میشود یعنی عرض

یک روز بیش از ۱۵ درصد قدرت خرید مردم کاهش پیدا میکند. ریال دارد به سرعت سقوط میکند و با آن سطح زندگی مردم هم سقوط میکند. مردم این شرایط را نمیتوانند تحمل کنند. این اتفاقی است که جامعه را منفجر خواهد کرد. توقف برجام پیامدهای سیاسی فوری ای دارد. جامعه این شرایط را نمی پذیرد.

ما هیچ زمان سیاست و متدلمان این نبوده است که بهترین فشار بر دوش مردم بیشتر بشود که انقلاب کنند. مردم زیر فشار اقتصادی کمتر، راحتتر انقلاب میکنند. ولی بحث حتی بر سر انقلاب نیست. ما نمیخواهیم مردمی که همین امروز با کار دو شیفته و سه شیفته و کلیه فروشی امرشان نمیگذرد تحت فشار بیشتری قرار بگیرند. نمیخواهیم پول ناچیزشان عرض یک شب ۱۵ درصد سقوط کند. این جامعه را به طرف هلاکت میبرد.

اما مهمترین نکته اینست که جامعه فی الحال علیه این وضعیت بپا خاسته است و در این شرایط انقلابی تحولات در بالا تاثیرش چندین برابر شرایط عای است. جامعه در شکست برجام یک شکست دیگر جمهوری اسلامی را ثبت میکند. تمام آن چشم انداز و درباغ سبز و وعده وعیدهایی که برجام مشکلات را حل خواهد کرد و قرارست با غرب تعامل و تعادل کنیم و در بازار جهانی سری توی سرها در بیاوریم، قرارست سرمایه گذاری بشود و کار ایجاد بشود و در دیپلماسی جهانی ما را تحویل بگیرند و ببینید ظریف با این سلام علیک کرد و با او روبروی کرد و با او دست داد، این بساط جمع میشود. و این نوری هم که حکومت در ته تونل رصد کرده بود تماما کور میشود. جامعه روی این وعده ها حساب نمیکرد ولی بالاخره این مفری بود که امثال دو خردادیها و حتی "واقع بینان" اصولگرا بقای رژیم را به آن گره میزدند. این بازی امروز از دست رژیم خارج شده. این حتی در گفتنمان و تبلیغ یک بن بست کامل برای حکومت است.

یک موضوع دیگر تاثیر برجام بر جناحهای حکومتی است. آیا با خروج آمریکا از برجام جناح

اصولگرا بیش از پیش بر طبل ضد آمریکائیگری نخواهد کوبید؟ و به این ترتیب جامعه را بیشتر مرعوب نمیکند؟ به نظر من رژیم توان این کار را ندارد. جامعه مدتهاست این شرایط را پشت سر گذاشته است. مدتهاست طبل تبلیغات علیه شیطان بزرگ صدا ندارد. مدتهاست مرگ بر آمریکا معنی ندارد. مردم فی الحال اعلام کرده اند "دشمن ما همینجاست، الکی میگن آمریکاست". تفکر جامعه اینست. دیگر نمیشود با عکلم کردن خطر دشمن خارجی و خطر حمله نظامی و غیره مردم را ساکت کرد. اولاً آمریکا اهل حمله نظامی نیست، این را نگفته و این کار را هم نخواهد کرد. و ثانیاً از تهدید جنگ و شرایط جنگی جامعه به این نتیجه میرسد که هر چه زوتر باید کار این رژیم را یکسره کرد. مسئول این وضعیت جمهوری اسلامی است و نه ترامپ یا هر دولت دیگری. من قبلاً هم گفته ام که ترامپ یک فاشیست است که مردم آمریکا باید تکلیفش را روشن کنند. ما با یک فاشیست دیگر طرفیم. بگذار فاشیستها یکدیگر را تضعیف کنند، چه بهتر. دولت آمریکا بخاطر اهداف ارتجاعی خودش میخواهد جمهوری اسلامی را تحت فشار قرار بدهد و مردم ایران باید از این شرایط استفاده کنند. همانطور که نین در جنگ جهانی اول میگفت همه تفنگها به روی دولت خودی ما هم در این شرایط میگوئیم همه تفنگها بروی جمهوری اسلامی. با برجام یا بی برجام مسئول این فقر و فلاکت جمهوری اسلامی است. غلط کرده است سیاستهایی را در پیش گرفته که به بازار جهانی راهش نمیدهند. غلط کرده است در عراق و یمن و سوریه از ارتجاعی ترین و هارترین نیروها و دولتها حمایت میکند.

سیاست آمریکا هم به همین اندازه ضد انسانی است اما در حمایت از بلوک ارتجاعی دیگری در منطقه. امروز دیگر فقط آمریکا ژاندارم منطقه نیست، حتی ژاندارم اصلی در منطقه نیست. امروز منطقه یک ژاندارم ندارد. اردوغان و روسیه و جمهوری اسلامی هم هستند و آمریکا راهم فعلاً گذاشته اند ته صف. درست است، ترامپ

یک فاشیست است و بدنبال احیای موقعیت ژاندارمی آمریکا است اما سنوال اینست که آیا میخواهد ترامپ فاشیست مانند روسیه و چین از جمهوری اسلامی حمایت کند و یا در مقابلش بایستد؟ این را لطفاً جواب بدهید.

از نقطه نظر مردم ایران مساله روشن است. مردم اتفاقی که دارد می افتد را یک شکست جمهوری اسلامی میدانند. ویک نتیجه این امر تعرض بیشتر مردم به حکومت و گسترده تر و تهاجمی تر شدن جنبش سرنگونی است.

به نظر من اعتراضات گسترده در روز معلم جواب جامعه به مساله خروج آمریکا از برجام بود. من فکر میکنم جامعه در چنین حالت تعرضی ای است و وظیفه ماست که به این تعرض تبیین و پرچم و چشم انداز بدهیم.

تا آنجا که به رابطه دولتها با جمهوری اسلامی مربوط میشود ما خواهان آن هستیم که دولتهای هر چه بیشتری جمهوری اسلامی را برسمیت شناسند و با او قطع رابطه کنند. مهم نیست آن دولت چه نوع دولتی است و چه اهداف و سیاستی را دنبال میکند. فاشیست است یا لیبرال است و یا مترقی یا ارتجاعی است. هر چه هست میخواهیم با جمهوری اسلامی رابطه نداشته باشد. ما خواهان طرد و انزوی جهانی جمهوری اسلامی هستیم. از نظر اقتصادی هر جا داروی مردم و مایحتاج مردم را گرو گرفتند مقابلشان می ایستیم. ولی مخالفت با تحریم اقتصادی

کالاهای مورد نیاز مردم به معنی آن نیست که آقای ظریف در دلانههای اتحادیه اروپا رفت و آمد کند و "رئیس جمهور منتخب" سال بسال در سازمان ملل چرندیات به هم بپافد و از آن طرف هم به پاسدار ولترهای وطنی جایزه صلح و در فستیوالها جوایز سینمایی و هنری اهدا کند. انگار با رژیمی مثل رژیم فرانسه طرفیم. اینها از هر انگشتشان دارد خون میچکد. اینها روی رژیم آپارتاید نژادی آفریقای جنوبی را سفید کرده اند. اینها فاشیستهای اسلامی اند که مردم را هزار هزار در گورهای بی نام و نشان دفن کرده اند. خود جناب روحانی سازمانده وزارت اطلاعات این

حکومت هار بوده است. حالا اینها را تحویل میگیرند چون برجام امضا کرده اند! باید این بساط تهوع آور را جمع کرد.

مردم از این دید نگاه میکنند و ما از این دید نگاه میکنیم و از این موضع باید در مقابل همه شان بایستیم. ما میخواهیم این رژیم جنایت و کشتار در دنیا ایزوله بشود. این بهترین کمک به مردم ایران برای سرنگون کردن حکومتی است که جامعه را به صلابه کشیده است. اینکه دولتهای دیگر هم اهداف ارتجاعی خودشان را دارند درست است اما سنوال اینست که آیا مردم ایران اجازه میدهند آنها برایشان تعیین تکلیف کنند؟ جامعه ای که با انقلاب جمهوری اسلامی را بزیر کشیده چنین اجازه ای نخواهد داد.

روشن است آمریکا اهد اف ارتجاعی ای را دنبال میکند. معلوم است وضعیت امروز خاورمیانه نتیجه مستقیم سیاستهای میلیتاریستی آمریکا است و هنوز هم میخواهد قدرت فائقه در منطقه باشد، معلوم است میخواهد در رقابت با روسیه دست بالا را در منطقه پیدا کند. اما ما در این بازی وقتی ضعف جمهوری اسلامی را میبینیم باید امر خودمان را به پیش ببریم. ما یعنی کارگر ایرانی، حزب کمونیست کارگری و مردم انقلابی ایران. سرنگونی جمهوری اسلامی بقدرت انقلاب مردم بهترین پاسخ به همه این سیاستهای ارتجاعی در منطقه نیز هست.

مؤخره

خلاصه بحث من اینست: آمریکا در دوره ترامپ سیاستهای تازه ای را در پیش گرفته است، میخواهد روی صندلی جلو بنشیند، میخواهد در رقابت با روسیه قویتر بشود، میخواهد ترکیه را برگرداند به دامن غرب و بهمین ترتیب عربستان و بحرین و امارت و شاید پس فردا کویت و قطر را. میخواهد دم جمهوری اسلامی را در یمن و سوریه بچیند. مفسرین میگویند اروپا میخواهد بر سر مساله یمن و سوریه با جمهوری اسلامی مذاکره کند چون اگر بر سر



سیاست ترامپ در قبال جمهوری اسلامی و پیامدهای آن

چرا ترامپ از برجام خارج شد؟

محمد آسنگران

را راضی کرد بازار فروش اسلحه را چنان گرم کرده است که صدها میلیارد دلار فروش اسلحه به کشورهای عربی یکی از نتایج آن است. همزمان با این اقدامات ترامپ میخواهد با اعمال تحریمهای بی سابقه علیه جمهوری اسلامی مانع فروش نفت و گاز ایران بشود و مبادلات ارز از طریق بانکهای ایران را بلوکه کند. این میدانی است که کشورهای عربی و متحد آمریکا بدون رقیبی مثل جمهوری اسلامی میتوانند یک تاز میدان فروش نفت و گاز بشوند و بخش زیادی از سرمایه ها را جذب کنند. سیاست دیگر ترامپ و متحدین منطقه ای او این است که دست و پای جمهوری اسلامی در سوریه و عراق و لبنان و فلسطین را کوتاه کند. با این حال سیاست آمریکا در قبال جمهوری اسلامی پیامدهای جدی دیگری هم دارد.

پیامدهای خروج از برجام با خروج ترامپ از برجام و اعلام سیاست جدید آمریکا از جانب پمپئو وزیر امور خارجه آمریکا در قبال جمهوری اسلامی، فضای سیاسی ایران و جهان دستخوش تحوّل جدی شد. جمهوری اسلامی برخلاف آنچه قبلاً خامنه ای گفته بود با پاره کردن قرارداد برجام از جانب ترامپ، آنها این قرار داد را "تسوزاندند" بلکه يك قدم عقب نشستند و اعلام کردند در این قرار داد میمانند اما تضمین از اروپا میخواهند.

اروپا قبل از تصمیم ترامپ برای خروج از برجام، تلاش کرد مانع تصمیم ترامپ بشود نتوانست. با اعلام رسمی خروج آمریکا از برجام در قدم بعدی اروپا گفت به تعهدات خود در قبال قرار داد برجام وفادار خواهد بود بشرطی که جمهوری اسلامی به وظائفش در قبال برجام

جریانات اسلامی خارج از کنترل آمریکا، نشان دادن زور بازو به رقبای نظامی و اقتصادی... اینها محورهای سیاست ترامپ است و همچنان در پی اجرای آنها است. کسانیکه میگویند سیاست ترامپ نامشخص است به سبکی از سیاست گذاری اشاره دارند که قبلاً هیئت حاکمه آمریکا را با آن سنتها شناخته اند. اما ترامپ يك ناسیونال پوپولیست راست است که روش و شکل اعلام و اجرای سیاستش کمتر شباهتی با پیشینیان خود دارد.

اولین اقدام ترامپ در خاورمیانه این بود که قطب کشورهای متحد خود را در خاورمیانه شکل بدهد و آنها را مطمئن کند که نگرانیهایشان را جدی میگیرد و برای تحکیم موقعیت سیاسی و اقتصادی آنها خواهد کوشید. راضی کردن عربستان سعودی و اسرائیل و تحت فشار قرار دادن جمهوری اسلامی محور این سیاست در خاورمیانه بود. در اروپا با خروج از قرار داد پاریس و فشار به کشورهای عضو ناتو برای پرداخت سهم هزینه خود که مایه نگرانی شدید اروپا و دیگر کشورهای جهان شد اقدام بعدی ترامپ بود. با این سیاست هزینه های هیئت حاکمه و بورژوازی آمریکا را کم کرد. بخش زیادی از مخارج جنگ با داعش را از متحدین خود در خاورمیانه و آسیا و اروپا تامین کرد.

برای تحت فشار قرار دادن جمهوری اسلامی اولین اقدام ترامپ خروج از برجام و شکل دادن به قطبی از کشورهای متحد آمریکا در منطقه با هدف تضعیف موقعیت منطقه ای جمهوری اسلامی بود که آغاز شده است. پروسه خروج ترامپ از قرار داد برجام در عین حال که کشورهای متحد خودش در منطقه

تحلیگران و کارشناسان مختلف از زوایای متفاوتی دلایل این اقدام ترامپ را بررسی کرده اند. اما آنچه محور تصمیم ترامپ است کمتر به آن اشاره شده است. ترامپ در حقیقت میخواهد قدر قدرتی آمریکا در جهان را احیا کند. زیرا در دهه نود میلادی کلینتون و بوش پسر و پدر خواستند با قدرت نظامی و میلیتاریزه کردن خاور میانه و بعداً اشغال عراق و افغانستان قدر قدرتی آمریکا را به رقبای جهانیانشان بقبولانند که نتوانستند. ترامپ و بخش قابل توجهی از هیئت حاکمه آمریکا متوجه شده بودند در دوران بوش پدر و پسر و اواما اگر چه با دو سیاست تا حدودی متفاوت به يك نتیجه رسیدند: موقعیت آمریکا در منطقه و در ابعاد جهانی نزد متحدین و مخالفین آن تضعیف شد. این نتیجه سیاستی بود که قرار بود با قدرت نظامی و جنگ خلیج در دهه نود میلادی و بعداً اشغال عراق در سال ۲۰۰۳ موقعیت رو به ضعف آمریکا در جهان را مانع شود و قدر قدرتی خود را به رقبای جهانی بقبولانند.

ترامپ به عنوان نماینده بخش راست و بلند پرواز بورژوازی آمریکا از این موقعیت ناراضی بود. او با این شعار به میدان آمد که میخواهد موقعیت آمریکا را احیا کند. تجربه دولتهای قبل از ترامپ چه با سیاست میلیتاریستی بوش و چه با سیاست نرم اواما روند رو به ضعف آمریکا را تغییر نداد. ترامپ این بار با اسلحه اقتصاد و قدرت اقتصادی آمریکا به میدان آمده است تا موقعیت قدر قدرتی آمریکا را احیا کند. خروج از قرار داد پاریس، خروج از برجام و مقابله با کشورهای "یاغی و سرکش" مانند کره شمالی و جمهوری اسلامی و نشان دادن قاطعیت در مقابل

از صفحه ۹ برجام، غرب، جمهوری اسلامی و

ایران حکومت اسلامی با بن بست کامل سیاسی و فروپاشی اقتصادی مواجه است و ما در این شرایط باید با صدای بلند به دنیا اعلام کنیم که جواب سلام این رژیم را هم نباید بدهید چون قاتل مردم ایران است و نه نماینده مردم ایران. موضع و فراخوان ما اینست.

مردم باید بلند بشوند و کار جمهوری اسلامی را یکسره کنند. اگر جمهوری اسلامی بقدرت انقلاب مردم سرنگون بشود همه داستان در منطقه و در تمام دنیا به نفع توده مردم عوض خواهد شد. این را همه میدانیم. این امر ما است و این را باید با تمام قوا به پیش ببریم.

این دو مساله به توافق برسند ترامپ هم به برجام باز خواهد گشت. چنین اتفاقی بیفتد و یا نیفتد کل این تلاشها ارتجاعی است. ترامپ در پی بازگشت آمریکا به دوره قدر قدرتی است و اروپای واحد هم بدنبال آنست که هم از لحاظ اقتصادی و هم سیاسی در کنار آمریکا و در برابر بلوک روسیه جای پائی برای خود در منطقه باز کند. این تقابل میان کمپ آمریکا و بلوک روسیه ربطی به خواستها و آمال انسانی مردم منطقه ندارد. این دو بلوک یکی از دیگری بدتر است. هر يك پایش بیشتر به منطقه باز شود به همان درجه بیشتر خون میریزد.

در این میان در صحنه سیاست

از صفحه ۶ حزب رهبر انقلاب وجود دارد

ملی میهنی از نوع تمامیت ارضی و پرچم سه رنگ حقوق بشر کورشی و غیره. برای جلوگیری از اینکه از چاله بچاه نیفتیم حزب ما باید این موقعیت خودش را ببیند. نکته کلیدی اینست که ما چه چیزی را در مقابل ایرانیت و اسلامیت نمایندگی میکنیم. با تمام قوا باید انسانیت را با سوسیالیسم عجین کنید و اعلام کنید و نشان بدهید که سوسیالیسم عین انسانیت است. با این نیرو میتوانید این جنگ را ببرید.

تقسیمبندی ملی مذهبی قومی نژادی آدمها، جواب همه اینها حزب کمونیست کارگری ایران است. باید این پرچم را بلند کنیم تا بتوانیم جامعه را بدنبال خودمان بیاوریم. من فکر میکنم شرایط خیلی مساعد و خیلی تعیین کننده و متحوّل در ایران ایجاد شده که ما را بمیدان فرامیخواند. در این شرایط یا حزب ما موقعیت خودش را می بیند و درک میکند و جواب درخوری به آن میدهد یا جامعه دور دیگری از قهقرا را تجربه میکند. این بار تحت نام مقدسات

KANAL JADID
کانال جدید

فرکانس جدید تلویزیون کانال جدید
ماهواره یاه ست
فرکانس : 12073
پولاریزاسیون : عمودی
سیمبل ریت : 27500
اف ای سی : 7/8

عمل کند. اما بلافاصله کارشناسان اروپا و رسانه های رسمی اعلام کردند حفظ برجام بدون آمریکا اگر ناممکن نباشد کار مشکلی خواهد بود. کمتر از دو هفته بعد از خروج آمریکا از برجام تعداد قابل توجهی از شرکتهای سرمایه گذار اروپایی اعلام کردند از ایران خارج میشوند و یا بزودی به کار خود در پروژه های ایران خاتمه میدهند.

این شرکتهای میدانند منافعی که در آمریکا دارند بسیار بیشتر از سودی است که در معامله با جمهوری اسلامی عایدشان میشود. فقط یک مقایسه کافی است تا معلوم بشود سرمایه اروپا چرا نمیخواهد وارد ریسک ادامه معامله با جمهوری اسلامی بشود. برای مثال معاملات آلمان با جمهوری اسلامی سالانه ۳ میلیارد دلار است. اما معاملات آلمان با آمریکا سالانه ۱۱۱ میلیارد دلار است. یعنی معاملات آلمان که بیشترین داد و ستد را با جمهوری اسلامی دارد ۳۷ برابر کمتر از داد و ستدی است که با آمریکا دارد.

معلوم است که منطق سود سرمایه اجازه نمیدهد کشوری مانند آلمان برای حفظ برجام منافع و سود بازرگانی ۱۱۱ میلیارد دلاری خود را فدای منافعی بکند که از داد و ستد ۳ میلیارد دلار با جمهوری اسلامی عایدش میشود. بقیه کشورهای اروپایی بسیار بیشتر از آلمان در این معادله گیر کرده اند.

زیرا در میان کشورهای اروپایی، آلمان بزرگترین شریک بازرگانی جمهوری اسلامی است که با چنین مشکلی مواجه میشود. بنابراین تکلیف بقیه روشن است.

تازه مشکل فقط این معاملات اقتصادی نیست، بلکه هر شرکتی که تحریمهای آمریکا در قبال جمهوری اسلامی را رعایت نکند شامل جریمه های سنگین میشود و مبلغ آنرا دادگاههای آمریکا تعیین میکنند. چنانچه وزیر امور خارجه فرانسه گفته است "اروپا نمی پذیرد آمریکا ژاندارم اقتصادی جهان بشود." همین اعلام ناراضی نشان میدهد که آمریکا اگر نتوانست ژاندارم نظامی جهان باشد، در عوض میخواهد نقش ژاندارم اقتصادی جهان را بازی کند. اروپا علیرغم میل اش فعلا توان و

امکان مقابله اقتصادی با آمریکا را ندارد. چین و روسیه هم چنین امکانی را تا اطلاع ثانوی ندارند. بنابراین تنها راه اروپا این است که با وجود اعلام ناراضی از این تصمیم ترامپ، قدم به قدم به آن تن بدهند.

سیاست جمهوری اسلامی بعد از خروج ترامپ از برجام با نگاهی به مولفه های فوق، اروپا ناچار است قدم به قدم تلاش کند جمهوری اسلامی را تشویق به مذاکره با آمریکا در شرایط جدید بکند. بنابراین جمهوری اسلامی دو راه بیشتر پیش رو ندارد. یا باید قدم به قدم عقب بنشیند و وارد مذاکره با آمریکا در شرایط جدید بشود، یا حمایت اروپا را از دست بدهد و بشکلی ایزوله موقعیت صدام حسین دهه نود میلادی را تجربه کند. با شناختی که از جمهوری اسلامی داریم این رژیم نهایتا اگر ببیند موجودیتش به خطر میفتد ناچار میشود برای ادامه حیات خود، تن به مذاکره در شرایط جدید بدهد. زیرا میدانند علیرغم وجود یا عدم وجود برجام ناچارش میکنند در کشورهایی مانند سوریه و یمن و فلسطین و... عقب بنشینند و دست و پای خود را جمع کند. اروپا هم منفعتش ایجاب نمیکند تا آخر جمهوری اسلامی را زیر پروبال خود بگیرد. بنابراین موقعیت تضعیف شده جمهوری اسلامی را باید فرض گرفت. در عراق بعد از انتخابات ۱۲ مه ۲۰۱۸ افول رژیم اسلامی استارت خورده است.

اما مهمترین فاکتور تضعیف موقعیت جمهوری اسلامی اعتراضاتی است که اکنون در ایران در جریان است. این اعتراضات هر آن ممکن است کل بساط این رژیم را در هم بپیچد. جمهوری اسلامی راهی برای عبور از این خطر ندارد. علاوه بر فاکتورهای فوق یعنی فشار خرد کننده ای که در خارج و داخل علیه حاکمان اسلامی در جریان است ارگانهای اصلی جمهوری اسلامی به عنوان ارکان حفظ نظام روز به روز بیشتر اختلافاتشان بروز علنی پیدا میکنند. از منظر مردم این موقعیت تضعیف شده فرصتی خواهد بود برای تعرض نهایی و سرنگون کردن رژیم.

بنابر این جمهوری اسلامی راه پس و پیش ندارد. اگر تن به شرایط آمریکا بدهد باید مطیع سیاستهایی باشد که به او دیکته میشود و فلسفه وجودی خود را از دست میدهد. اگر مقاومت کند ایزوله میشود و حمایت کنونی اروپا از برجام را از دست میدهد و تعرض مردم برای سرنگون کردنش راحت تر میشود. زیرا رژیمی که حامی جهانی نداشته باشد سرنگون کردنش به مراتب راحت تر از رژیمی است که حامیان جهانی داشته باشد. در پس چنین تحولاتی جنبشهای اجتماعی و احزاب راست و چپ جامعه سیاست متفاوتی را در پیش گرفته اند.

سیاست احزاب و جنبشهای راست و چپ جامعه در قبال تحولات اخیر از قبل معلوم بود جریانات راست ناسیونالیست و قومپرست و سلطنت طلبان پرو ترامپی، سیاست خروج ترامپ از برجام و سیاست تحریم اقتصادی ایران را حلا حلا میکنند و جشن و پایکوبی راه میدارند. همچنانکه دیدیم کمپ سلطنت طلبان و فرقه مجاهدین و قومپرستان و... پرچم خود را آماده کرده اند تا بر تانکهای ترامپ نصب کنند و به خیال خود عنقریب وارد مرزهای ایران خواهند شد. این کمپ شامل بخشی از ملی اسلامیها و سلطنت طلبان و قومپرستان میشود که منتظر آغاز بحران و حمایت دولتهایی مثل عربستان و اسرائیل هستند. آنها در

اطاق انتظار خواهند ماند تا با تشویق ترامپ کشورهایی مانند عربستان و اسرائیل آنها را به خدمت بگیرند.

قطب مقابل پرو ترامپیها، پرو اسلامیها هستند که در زیر پوشش دفاع از برجام میخواهد جمهوری اسلامی را نجات بدهند. اصلاح طلبان حکومتی و حاشیه حکومت و چپ پرو اسلامی و "ضد امپریالیست" حفظ جمهوری اسلامی را به نفع خود میدانند. کسانی مثل نوام چامسکی، ژیک و تحصیل کردگان بی درد داخلی و خارجی همراه با هنرمندان و نویسندگان پرو روحانی و پرو خانی تمام قد در کنار جمهوری اسلامی ایستاده اند. آنها در نامه ای به موگرینی مسئول سیاست خارجی اتحادیه اروپا اوج فضاخت و حقارت خود را به نمایش گذاشته اند. آنها با این سیاست ضدیت خود با خواست مردم ایران برای سرنگونی جمهوری اسلامی را تاکید کرده اند. امضا کنندگان نامه به موگرینی وجود روحانی را نشانه انتخاب مردم و مذاکره جمهوری اسلامی بر سر برجام را نشانه صلح طلبی رژیم نامیده اند. و خواهان دفاع اروپا از مجریان این سیاست در جمهوری اسلامی هستند. اینها نه مردم و نه طبقه کارگر ایران را نمیبینند و عملا در مقابل امیال میلیونها انسان معترض ایران ایستاده اند. اینها میخواهند رژیم سرکوبگر و مستبد

جمهوری اسلامی را نجات بدهند. بدون شک مردم معترض و آزادیخواه ایران اینها را میشناسند و به سیاست ارتجاعی آنها وقعی نمی نهند.

اما توده مردم به تنگ آمده از حاکمیت داعشیهای حاکم بر تهران و احزاب و جریانات آزادیخواه و چپ و کمونیست با اتکا به قدرت و توان جنبشهای اجتماعی و در راس آنها طبقه کارگر راه سومی را در پیش گرفته اند. این قطب در عین حال که مخالف سیاست تحریم اقتصادی آمریکا است خواهان ایزوله شدن جمهوری اسلامی و تعیین تکلیف نهایی با این رژیم است. چنانچه با شعار "دشمن ما همینجا است دروغ میگو آمریکا است" یا "اصلاح طلب اصولگرا دیگه تمامه ماجرا" نشان داده است دشمن خود را میشناسد. مردم جمهوری اسلامی را عامل و بانی هر بحران و خطری میدانند. مردم میدانند که اگر دولتهای دیگر مردم را تهدید میکنند علت اصلی آن وجود همین رژیم و سیاستهای تروریستی آن است. روشن است که توده میلیونی مردم ایران میخواهند از شر جمهوری اسلامی خلاص بشوند. مردم ایران و جنبش کارگری میدانند برای رهایی از شر فقر و فلاکت و نا امنی و استبداد و دیکتاتوری باید در قدم اول این رژیم را از سر راه خود بردارند.

همه زندانیان سیاسی و دستگیر شدگان اعتراضات اخیر فوراً باید آزاد شوند.

حزب کمونیست کارگری ایران
Worker-communist Party Of Iran

قیام کازرون ادامه قیام دیماه است!

محسن ابراهیمی



پروزی معترضین در آزادی هر چه بیشتری از دستگیر شدگان، یک گام مهم در تغییر توازن سیاسی، معنوی و روانی به نفع جنبش اعتراضی علیه حکومت است. قیام کازرون در این رابطه یک گام مهم به جلو برداشت. معترضین فقط آزادی دستگیر شدگان را مطالبه نکردند. به مرکز اطلاعاتی و انتظامی رژیم حمله کردند و برای آزادی همزمان و همسنگرهایشان راسا اقدام کردند. قیام کازرون راه نشان داد. برای آزادی همزمان باید از مطالبه فراتر رفت. باید تعرض کرد. باید راسا اقدام کرد.

است که سرکار است. مطالبه از یک حکومت سرکوبگر مخصوصا توسط جنبشی که میداند احقاق حقوقش فقط با سرنگونی آن حکومت میسر میشود امری مربوط به توازن قوای سیاسی است. طرح مطالبه از حکومتی که مستحق سرنگونی است یک اقدام سیاسی آگاهانه است با هدف زیر فشار گذاشتن آن حکومت، تحمیل عقب نشینی به آن تا آنجا که ممکن است و نهایتا تضعیف و سرنگونیش.

دستگیری معترضین یک تاکتیک سیاسی مهم و شناخته شده حکومت اسلامی برای تضعیف و سرکوب اعتراض است. متقابلا، مطالبه آزادی بازداشت شدگان و مبارزه برای آزادیشان هم یک امر مهم هر مبارزه ای است. هر درجه

برای نبرد نهایی است.

یک شعار با یک دنیا هشیاری سیاسی!

"دشمن ما همینجاست، دروغ میگویند آمریکا است" این شعار که در خیابانهای کازرون طنین افکند، قبلا در اعتراضات کارگری و خیابانی متعددی داده شده است. این یکی از مهمترین شعارهای سیاسی دوران حاضر است.

این شعار نقطه پایان علنی سیاسی بر چند دهه عوامفریبی و کلاشی و حقه بازی سیاسی، چند دهه به گرو گرفتن زندگی مردم به نام خطر آمریکا، چند دهه سرکوب و ارباب سیاسی به نام و به بهانه دشمن خارجی است. این شعار اعلام علنی هشیاری سیاسی مردم است. مردم علنا اعلام میکنند که حکومتی که به کمک آمریکا پا به حیات گذاشت و با "مرگ بر آمریکا" به حیاتش ادامه داد، دیگر حتی یک ذره هم نمیتواند روی این حقه بازی ضد آمریکایی حساب باز کند.

این شعار نشان میدهد که مردم دشمن خود را به خوبی میشناسند. "دشمن ما همینجاست". در داخل مرزهای ایران است. جمهوری اسلامی است.

جالب است که این شعار با شاخ و شانه کشیدنیهای ترامپ مرتجع علیه حکومتی مرتجع مصادف شده است. در چنین شرایطی انتظار داشته باشید که چه در میان سران حکومت و چه در میان اپوزیسیون رانده شده از حکومت در طیف ملی اسلامی مجددا روی شعار "مرگ بر آمریکا" حساب باز خواهند کرد. اما مردم با شعار "دشمن ما همینجاست" از پیش پوچی چنین تقلاهای سیاسی را اعلام کرده اند.

آزادی دستگیر شدگان، تعرض به جای مطالبه!

در مبارزه سیاسی مطالبه جا دارد. مطالبه قطعاً از حکومتی

این شعار را مردم معترض در محل نماز جمعه در مقابل امام جمعه ای اعلام کردند که قبلا علیه اش شعار داده بودند: "امام جمعه بی عرضه، استعفا، استعفا". این شعار حاکی از این خودآگاهی مردم معترض است که میدانند حکومت اسلامی فقط زبان زور میفهمد و اگر لازم شد مردم آماده اند دست به سلاح ببرند.

"ترسید، نترسید، ما همه باهم هستیم!"

این شعار صدای قیام دی ماه است که در خیابانهای کازرون طنین انداز شد. مردم با این شعار یک بار دیگر به قدرت پوشالی ارباب حکومتی نیشخند زدند.

همه اینها نشان میدهند که اگرچه قیامهای دیماه و کازرون هنوز به سرنگونی حکومت منجر نشده است اما مردم نه تنها مرعوب و مایوس نشده اند بلکه مصممتر شده اند.

برعکس این سران حکومت اسلامی هستند که روحیه شان را باخته اند. از ادامه حیات سیاسییشان ناامید شده اند. آنچنانکه حتی خود از آینده تیره و تارشان سخن میگویند. اظهارات اخیر آیت الله دانه درشتی مثل جوادی آملی به نحوی نمونه وار این حقیقت را منعکس میکند. هشدار او به مقامات حکومت را باید قاب گرفت و بر سر در بیت خامنه ای و کاخ ریاست جمهوری آویزان کرد:

"بدانیم که اگر با وجود این مشکلات ملت قیام کند همه ما را به دریا خواهد ریخت به همین جهت حواستان باشد. البته بسیاری از کشور فرار کردند یا جای فرار خود را فراهم آوردند اما ما جای فرار نداریم..."

همه اینها در کنار هم به وضوح نشان میدهند که توازن روانی میان جنبش سرنگونی و حکومتی که قرار است سرنگون شود تماما به نفع مردم است. تغییر توازن روانی جامعه خود وجه مهمی از تغییر توازن سیاسی و پخته شدن شرایط

شرایط سیاسی ایران در یک مورد اگر بی نظیر نباشد، حتما کم نظیر است. هر اتفاق ساده ای فوراً به ردودررویی با نیروهای سرکوبگر، اعتراض علیه نهادهای حکومت و حتی کل حکومت اسلامی تبدیل میشود و در مواردی حتی ابعاد قیام شهری به خود میگیرد که کازرون اخیرترینش است اما قطعاً آخرینش نیست.

قیام کازرون یک پدیده تک افتاده نیست. ادامه قیام دی ماه است. کازرون نشان داد که قیام دیماه عقب نشینی کرده است اما شکست نخورده است. نشان داد که قدرت سرکوب حکومت اسلامی ته کشیده است. نشان داد که حکومت قدرت ارباب ندارد.

عقب نشینی یا حتی عقب راندن یک قیام با سرکوب قطعی آن فرق دارد. قیامی که به طور قطع سرکوب شود منجر به اشاعه یاس و ناامیدی و سردرگمی و انفعال در سطح وسیعی از جامعه میشود. در حالیکه در پنج ماه بعد از قیام دیماه جنب و جوش اعتراضی در همه نقاط ایران ادامه داشته است. از اعتراضات تعطیل ناپذیر کارگران تا ادامه حرکت دختران انقلاب تا اعتصابات و اعتراضات شهرهای کردستان همه نشان از روح اعتراضی سازش ناپذیر اکثریت مردم علیه حکومت است. کازرون به طریق اولی نشان داد که مردم نه تنها مایوس نشده اند بلکه با عزم و صلابت بیشتری میخواهند به عمر حکومت اسلامی پایان دهند.

شعارهای مردم در کازرون تماما شاهد این عزم و این صلابت است.

برای مثال: "این آخرین پیام است، ملت کازرونی آماده قیام است!" اگرچه حرکت کازرون هیچ چیزی از یک قیام ضد حکومتی کم ندارد، اما مردم معترض با این شعار بر آمادگیشان به ادامه قیام علیه حکومت تاکید داشتند. "وای به روزی که مسلح شویم!"

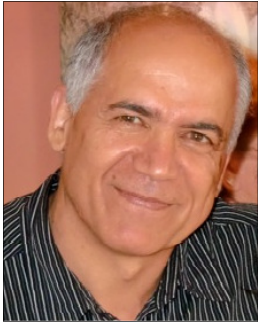
به حزب کمونیست کارگری ایران بپیوندید!

تمام آمرین و عاملین جنایات جمهوری اسلامی در چند دهه گذشته باید دستگیر و علنا محاکمه شوند!

کلیه نیروهای سرکوبگر

جمهوری اسلامی

باید فوراً منحل شوند.



اعتراضات کازرون ادامه اعتراضات دیماه است!

متن زیر بر مبنای گفتگوی کانال جدید با اصغر کریمی تنظیم شده است

اعتراضات مردم کازرون که از مدتی قبل شروع شده از هفته پیش ابعاد وسیع خیابانی به خود گرفته است. خواست مردم چیست، مردم به چه اعتراض دارند و واکنش جمهوری اسلامی نسبت به این مساله چیست؟ با اصغر کریمی در این زمینه صحبت میکنیم.

کیوان جاوید: مردم کازرون به چه اعتراض دارند؟

اصغر کریمی: به حکومت. به همه چیز. به فقر و محرومیت و بیکاری که به مردم تحمیل کرده اند. به دزدی ها و فساد و نابرابری و تبعیض و به این زندگی جهنمی که جمهوری اسلامی به مردم تحمیل کرده، اعتراض دارند. جوهر و ریشه اعتراض مردم این مسائل است و از هر فرصتی برای نشان دادن اعتراضشان استفاده میکنند.

کیوان جاوید: اعتراض از تقسیمات شهری شروع شد. میخواهند کازرون را به دو قسمت تقسیم کنند. آیا این حق هر حکومتی نیست؟ آیا این فقط جمهوری اسلامی است که تقسیمات شهری میکند؟ آیا این قابل دفاع است که مردم با هر دلیلی به خیابان بیایند و آیا باید از این اعتراض حمایت کرد؟

اصغر کریمی: تقسیمات شهری همه جا هست. شهری اضافه میشود یا تقسیمات جدیدی صورت میگیرد. در کشورهایی که مردم بدرجاتی کمی حق و حقوق دارند یا درجه ای امکانات رفاهی دارند مشخصا در کشورهای اروپایی، چنین مساله ای که ممکن است عده ای هم از آن ناراضی باشند، تبدیل به یک اعتراض وسیع توده ای با شعارهای ضد رژیم نمیشود. در ایران مردم میدانند که در پشت همین قضیه کازرون، کلی دزدی و فساد و بخور و چپاول و رشوه خواری هست. مثلاً فلان مقام حکومتی یا چنین کاری صاحب امکاناتی میشود، امکاناتی از جایی قطع میشود یا میخواهد با این قول و قرار به بخشی از مردم در

انتخابات بعدی رای بیاورد یا چهارتا سرمایه دار و کارخانه دار بخاطر منافعشان پشت چنین تصمیماتی هستند. مردم بطور کلی به حکومت و به هر اقدام حکومت بدبین هستند. میگویند حتماً با این تصمیم چیزی قرار است به ضرر ما تغییر کند و واقعا هم همینطور هست. بعید است تقسیم کازرون امکانات خاصی برای مردم ایجاد کند اما این قطعی است که بخشی از مردم چیزی را از دست میدهند، یا خدمات مختصری که وجود دارد هم از بین میرود. کلاً خدماتی در شهرهای مختلف کشور بویژه شهرهای فقیرتر وجود ندارد، در کازرون هم بویژه خدمات عمرانی وجود ندارد، بهداشت مناسبی نیست، امکانات ایمنی درست و حسابی نیست، خیابان ها درست آسفالت نمیشوند، امکانات آموزشی ناچیز است، و مردم این وضعیت اعتراض دارند. اگر جمهوری اسلامی امکانات جامعه را صرف کارهای عمرانی و خدمات شهری میکرد، صرف تسهیلات و حمل و نقل شهری و ترافیک و غیره میکرد، و یا مردم حق داشتند در این مورد نظر بدهند و در تصمیم گیری شرکت داشتند مساله به این شکل بروز نمیکرد. ولی مردم هیچکدام از این امکانات را ندارند، بودجه مملکت صرف مسجد و امامزاده و اوپاش سرکوب و حماس و حزب الله و فشار اسد و یا صرف دزدی ها میشود و مردم از همه اینها ناراضی هستند. اگر مردم کازرون از خدمات شهری کافی برخوردار بودند و در صورت تقسیم هم هر دو بخش از خدمات کافی برخوردار میشدند، قطعاً مساله این ابعاد را پیدا نمیکرد. در یک کلام مردم از حکومت متنفرند و در متن چنین شرایطی تقسیم شهر به یک قیام شهری تبدیل میشود.

کیوان جاوید: شما به اوضاع سیاسی ایران اشاره کردید. خیلی ها این اعتراضات را ادامه خیزش دیماه میدانند. آیا این مساله بهانه

ای برای مردم است که زدن و عقب راندن و سرنگون کردن جمهوری اسلامی را پیش ببرند؟

اصغر کریمی: در چند سال گذشته اعتراضات شهری زیادی صورت گرفته است و مرتب با ریتم سریعتری دارد این اتفاقات می افتد. همین الان در شاهرود قرار است اداره کل راه را به سمنان منتقل کنند و مردم به این تصمیم حکومت هم اعتراض دارند. چون همانطور که گفتیم به حکومت و هیچ تصمیم حکومت اعتمادی ندارند. و بدست فکر میکنند پشت این تصمیمات عده ای از مقامات یا آقازاده ها قرار است چیزی را چپاول کنند. این نوع اتفاقات دارد بیشتر میشود. اعتراض به مشکل هوا و ریزگردها در خوزستان و آذربایجان و غیره دارد زیاده تر میشود و مردم رژیم را مسبب این مشکلات میدانند و اعتراض میکنند. یا مشکل کمبود آب که به اعتراض وسیع مردم در اصفهان تبدیل شد. تعداد اعتراضاتی که بر سر این مسائل اتفاق می افتد سرعت دارد بیشتر میشود. تعداد اعتصابات و تجمعات کارگری دارد زیاد میشود. این اعتراضات در دیماه به اوج خود رسید و از این مقطع اوضاع ایران تغییرات فاحشی کرد. الان این نوع اعتراضات حول مسائل شهری به جنبشی برای سرنگونی جمهوری اسلامی تبدیل میشود. اگر دقت کنید نوع اعتراض مردم در کازرون شبیه دیماه بود. حکومت تظاهرات ساده مردم را سرکوب کرد، چون حکومت هم میدانند که واقعا پشت این اعتراضات متحد شدن و اعتماد بنفس پیدا کردن و متشکل شدن مردم است و آماده تر شدن برای سرنگونی حکومت. رژیم اعتراض مردم کازرون در دیماه را هم دیده است و از نفرت مردم بخوبی آگاه است. شعارهای مردم علیه امام جمعه و صدا و سیما و خامنه ای و دیکتاتور و دادستان است. و مردم

حمله میکنند به پایگاه بسیج و نیروهای سرکوب و بانکها و یا خودروهای نیروی انتظامی را آتش میزنند. اینها نشان میدهد که مساله اصلی مردم تقسیمات شهری نیست. مردم سرنگونی میخواهند و با روحیه قوی و اعتماد به نفس بیشتری به میدان آمده اند. در کلیپ هایی که پخش میشود دیدیم که چگونه مردم نیروهای سرکوب را فراری میدهند و علیه حکومت شعار میدهند. این روحیه تازه ای است که بویژه بعد از دیماه در کل کشور ایجاد شده و مطمئناً شهریه شهر تکرار میشود تا در موقعیتی دوباره به خیزش سراسری تبدیل شود.

کیوان جاوید: چطور میشود این اعتراضات بحق مردم در نقاط مختلف را به هم وصل کرد و سراسری کرد؟ یا در همان کازرون که رژیم میخواست آنرا به دو شهر تبدیل کند مردم را متحد کرد؟

اصغر کریمی: یک مساله مهم در همان کازرون است. الان عوامل حکومت یا بازاریان یا مقاماتی که منفعتی این وسط دارند، تلاش میکنند بین مردم دو بخش کازرون تفرقه بیندازند و بخشی از مردم را دنبال منافع خود بکشانند. فعالین اجتماعی و سیاسی و بخش پیشرو مردم در کازرون نقش مهمی در متحد کردن مردم دارند و نباید اجازه دهند بخشی از مردم دنباله رو مقاماتی از حکومت و یا بخشی از بازاریان بشوند. باید به مردم توضیح بدهند که مساله ما اختلاف با هم نیست ما همه درد مشترکی داریم، با هم دعوا نداریم، خدمات رفاهی و عمرانی و تسهیلات شهری و امکانات تحصیلی و بهداشتی بهتر میخواهیم، ما همه مان رفاه میخواهیم و این حق مردم است که بودجه بجای اینکه صرف نیروهای نظامی و موسسات مذهبی و یک مشت مفتخور بشود، صرف عمران همه شهر بشود. مردم باید این خواست ها را خیلی شفاف و بلند در

کنار سایر خواستهایی که برای رفاه و آزادی و رفع تبعیض و غیره دارند اعلام کنند. باید این خواست های متحدکننده را مطرح کند که تفرقه هم میان مردم ایجاد نشود و اگر این خواست ها را مطرح کنند در سطح کشور هم مردم احساس نزدیکی و همبستگی بیشتری با آنها میکنند.

کیوان جاوید: الان مساله ای که همه جا مطرح است و همه از آن حرف میزنند بن بست کامل جمهوری اسلامی است. چقدر این بن بست میتواند در گسترش مبارزه مردم موثر باشد؟

اصغر کریمی: مردم ناراضی اند و حکومت به هیچ خواست مردم نمیتواند رسیدگی کند و مردم قصد سرنگونی آنرا دارند. بویژه از دیماه مردم وارد جنگ برای سرنگونی حکومت شده اند. وارد یک دوره کاملاً تعرضی شده اند. شعارهای مردم در دیماه علیه خامنه ای و علیه کلیت جمهوری اسلامی بود. در نتیجه فضای جامعه ایران فضای سرنگونی است اینرا هم حکومت میدانند و هم همه مردم. و در این شرایط در حالیکه هر روز بحران رژیم جدی تر میشود، بحران اقتصادی اش حادث تر میشود، بن بست سیاسی لاینحلی دارد، در سطح منطقه هم بیشتر ضعیف و محدود میشود، کاملاً در تنگنا قرار گرفته و وضع زندگی مردم هر روز خراب تر میشود و به موازات اینها، بساط دزدی و چپاول و فساد مقامات هرروز بیشتر میشود، طبیعی است در محصه بیشتری و انزوای بیشتری قرار میگیرد، بی روحیه تر میشود، نیروهای مسلحش انسجامشان را از دست میدهند، بالای حکومت انسجامش را از دست میدهد، اینها شرایط و فرصت هایی برای مردم ایجاد



انتخابات عراق و موقعیت رو به ضعف جمهوری اسلامی

متن زیر بر مبنای گفتگوی کانال جدید با محمد آسنگران تنظیم شده است

سوم قرار گرفته است.

بعد از این سه جریان، به ترتیب ایاد علاوی که خود را ملی گرا و مخالف جمهوری اسلامی میدانند ۲۸ کرسی و نوری مالکی فرد مورد اعتماد خامنه ای و سپاه پاسداران ۲۶ کرسی و بارزانی در کردستان که خود را مخالف سیاست جمهوری اسلامی معرفی میکند ۲۴ کرسی، اسامه نجیفی رهبر یک ائتلاف سنی و نزدیک به عربستان سعودی ۱۷ کرسی و عمار حکیم که چند سال گذشته از جمهوری اسلامی فاصله گرفته است ۱۶ کرسی و.... بدست آورده اند.

با توجه به شرایطی که در عراق حاکم است و با توجه به فساد وسیع و فقر گسترده ای که جامعه را در بر گرفته و همزمان جدال نیروها و فرقه های مذهبی و قومی و نا امنی و بی افقی حاکم بر کشور بیش از ۵۵ درصد مردم در این انتخابات شرکت نکردند. این نشان میدهد که مردم امید و اعتمادی به هیچکدام از این احزاب و جریانات قومی مذهبی ندارند. بنابراین همان تعداد کمتر از ۴۵ درصد هم که در انتخابات شرکت کرده اند در مقایسه با کسانی که شرکت نکرده اند تعدادشان کمتر است. اما کسانی که شرکت نکرده اند عمدتاً در اعتراض به احزاب حاکم و اپوزیسیون قومی و مذهبی پای صندوقها نرفته اند و این معنی مهمی برای جامعه عراق دارد.

کانال جدید: از نظر شما جمهوری اسلامی چه نقشی در این انتخابات داشته است؟

آسنگران: جمهوری اسلامی از سالها قبل و از طریق احزاب نزدیک به خود و احزاب دست ساز خود در سیاست عراق دخیل بوده است. علاوه بر آنها از طریق سپاه قدس و قاسم سلیمانی مستقیم هم در عرصه های مختلف سیاست عراق دخالت داشته است. جمهوری اسلامی از سالها قبل تلاش کرده

از صفحه ۱۳ اعتراضات کازرون ادامه اعتراضات دیمه

کرد اما آمار مراجعه به تلگرام به اوج خودش رسید و در واقع مردم سیلی محکمی به گوش خامنه ای و کل حکومت زدند. جمهوری اسلامی فکر میکند با بستن امکانات ارتباطی میتواند راحت تر جنایت کند یا جلوانعکاس مبارزه مردم را بگیرد که به شهرهای دیگر سرایت نکند. این دوره تمام شده. در همان کازرون دیدیم که علیرغم جنایت بزرگی که حکومت کرد، مردم عقب ننشستند و به آنها حمله کردند و خودروهایشان را آتش زدند و نیروهای سرکوب را فراری دادند و شعارهایشان را تندتر کردند. دوره ای نیست که مردم با سرکوب مرعوب شوند و به خانه بروند. یک روز در بانه و شهرهای کردستان اعتصاب و تظاهرات میکنند، یک روز در کرمانشاه بدلیل زلزله مردم در سطح کشور احساس همبستگی میکنند. این احساس نزدیکی و همبستگی در شهرهای مختلف میان مردم همه جا شکل گرفته است. اگر تجمع کارگران یا بازنشستگان و معلمان است مردم باید آنرا تقویت کنند، یا اگر مردم در بانه یا کازرون دست به اعتراض میزنند مردم باید حمایت کنند.

امروز در شرایط سیاسی ایران همه این اعتراضات به یک معنی از یک جنس است، برای سرنگونی جمهوری اسلامی است با عناوین و خواست های مختلف. مردم باید همه این اعتراضات را مال خودشان بدانند. قطعاً مردم نمیتوانند هر روز در صدها شهر دست به اعتراض بزنند اما اوضاع میروند که اینبار در ابعادی بسیار وسیعتر از دیمه مجدداً شروع شود. مردم باید خودشان را برای آن شرایط آماده کنند. ادامه شعارهای خوب دیمه، تعمیق آن شعارها، اعلام همبستگی طبقاتی، خواست های روشن از اقتصادی و رفاهی تا خواست آزادی زندانیان سیاسی و لغو اعدام و نخواستن حکومت مذهبی و لغو بیحقوقی زن و سایر خواست های حق طلبانه، باید برای آنها آماده شد و اینبار با انسجام و سازمانیافتگی بهتری به میدان آمد.

میکند. مردم افق روشن تری برای سرنگونی پیدا میکنند و آماده تر میشوند که به خیابان بریزند و به این بساط پایان دهند. در نتیجه کارگران، معلمان و بازنشستگان، دانشجویان و جوانان، زنان و بخش های مختلف مردم دارند با این روحیه به اوضاع نگاه میکنند. مردم شهرهای مختلف هم سر هر چیزی دست به اعتراض میزنند، از جانب بقیه مردم باید بعنوان مبارزه خودشان، بعنوان مبارزه ای برای سرنگونی حکومت به این اعتراضات نگاه شود. احساس نزدیکی به این مبارزات بکنند، از آن حمایت کنند. همین الان صدها نفر از مردم کازرون در زندان هستند، تعدادی کشته شده اند تعدادی مجروحند و زندانیان را ممنوع الملاقات کرده اند و خواست فوری مردم این است که اجساد جانباختگانشان را فوراً تحویل بدهند، زندانیان فوراً آزاد شوند، کسانی که دستور شلیک داده اند از جمله دادستان و سایر مقاماتی که در این جنایت بزرگ در کازرون نقش داشتند محاکمه شوند. اینها خواست های فوری مردم است که باید مردم در سراسر کشور از آنها پشتیبانی کنند. از همان روز اول که جمهوری اسلامی تظاهرات مردم را سرکوب کرد مساله وارد فاز تازه ای شد، و موضوع هرچه بوده الان مساله این است که جمهوری اسلامی جنایت بزرگی در کازرون علیه مردم مرتکب شده و مردم در سراسر کشور باید به آن اعتراض کنند و خودشان را در کنار مردم کازرون قرار دهند. خوشبختانه شاهد این هستیم که در شهرهای مختلف مردم با شعار نویسی و یا اشکال دیگری دارند حمایت خودشان را از مردم کازرون اعلام میکنند.

کیوان جاوید: کازرون شکل یک قیام شهری را داشت. آیا جهت جامعه این است که قیام های شهری زیاد میشود؟ چطور میتوان اینها را به هم وصل کرد؟

اصغر گرمی: یک نکته را اینجا اشاره کنم که جمهوری اسلامی اخیراً تلگرام را بست و حتی در کازرون تلفنهای را هم قطع

کارگران در هفته ای که گذشت



در تجمع ۲۰ اردیبهشت حکومت اسلامی با به میدان آمدن دوباره معلمان آنها در شرایط پر التهاب امروز جامعه، حکومت اسلامی نیروی سرکوبش را به میدان آورد و به ضرب و شتم معلمان معترض و بازداشت تعدادی از آنان دست زد. اما وقتی با ایستادگی تجمع کنندگان و انعکاس وسیع اجتماعی آن روبرو شد، ناگزیر به آزادی بازداشت شدگان شد. اتفاقات کازرون ابعاد دیگری به اعتراضات مردم داد و به این اعتبار یک نقطه عطف است. همه اینها بیانگر توازن قوای جدیدی است و در متن چنین شرایطی است که اعتراضات کارگری گسترده و قدرتمند به جلو میروند. به عبارت روشنتر اشکال هر چه سراسری تر اعتراضات کارگری، اولتیماتوم دادن های کارگران، ایستادگی آنان برای نقد کردن حق و حقوقشان و ... مهر و ویژگی اوضاع سیاسی امروز جامعه را دارد. تجمعات اعتراضی کارگران بازنشسته کارخانه لوله سازی اهواز، اعتراضات سراسری کارگران راه آهن که هفت هزار کارگر شاغل در این بخش را در بر میگیرد و اعتراضات کارگران هپکو از سر تیترهای برجسته اخبار اعتراضی کارگری در این هفته بود.

هفتمین تجمع اعتراضی کارگران بازنشسته کارخانه لوله سازی اهواز

روز ۳۱ اردیبهشت نزدیک به هزار کارگر بازنشسته لوله سازی اهواز برای هفتمین بار در اعتراض به عدم پرداخت مقرری ماهانه شان، مقابل کانون بازنشستگان شرکت نفت در این شهر دست به تجمع زدند. این حرکت اعتراضی بدنبال ساختمان صندوق بازنشستگی در کوی امانیه این شهر اتفاق افتاد. به این معنا که این کارگران در روز ۳۰ اردیبهشت هنگامیکه میخواستند برای پیگیری خواستههایشان تجمع اعتراضی برپا کنند با ممانعت نیروی انتظامی روبرو شدند. اما آنها نه تنها عقب

اتفاقات دو هفته اخیر کازرون یک نقطه عطف سیاسی مهم در اوضاع پر التهاب جامعه است. به این اعتبار تأثیرات خود را بر فضای اعتراضات کل جامعه و کارگران نیز گذاشته و میگذارد. اعتراضات مردم کازرون به خاطر طرح تقسیم شهر به دو بخش آغاز شد و به سرعت به اعتراض علیه کل حکومت و به قیامی شهری تبدیل شد. مردم که پیاده کردن این طرح را بخشی از دزدی ها و چپاولهای حکومتیان می دانند و زندگی و معیشت خود را در خطر می بینند، به خیابان آمدند و خشم و انزجارشان را علیه کل حکومت به نمایش گذاشتند. در این اعتراضات نیروی انتظامی اعتراضات مردم را به خون کشید، اما مردم در مقابل آن جانانه ایستادند و کوچه به کوچه سرکوبگران را عقب زدند. در این جنگ و رودرویی مردم معترض کازرون ماشین های نیروهای سرکوبگر را به آتش کشیدند، به پایگاه بسیج حمله بردند، جلوی بازداشتگاه رژیم تجمع کردند و خواستار آزادی دستگیرشدگان شدند. در روز اول خرداد ماه مردم در مراسم خاکسپاری جانبختگان این اعتراضات پای کوبیدند و با شعار می کشم، می کشم، آنکه برادرم را کشت، ایستادگی قدرتمند خود را به نمایش گذاشتند. در این اعتراضات مردم کازرون اولتیماتوم دادند و در دوم خرداد ماه آرا عملی کردند و دست به تجمع زدند. در نتیجه این جدال جانانه است که شهر کازرون چهره شهری جنگ زده را به خود گرفته است. آنچه در کازرون اتفاق افتاده است، ادامه خیزش انقلابی مردم در دیماه است که امروز به قیامی شهری کشیده شده است. قبل از اتفاق کازرون روز جهانی کارگر را داشتیم که رژیم اسلامی با دستگیری تعدادی از تجمع کنندگان، تلاش کرد زهر چشمی نشان دهد. اما با ایستادن کارگران و مراسمی که به مناسبت این روز در مقابل مجلس برپا شد، ناگزیر شد عقب بنشینند و دستگیر شدگان را فوراً آزاد کند. همچنین

ادامه دادند. زیر فشار اعتراض کارگران مقامات مسئول از جمله علی آقازاده فرماندار اراک در جمع کارگران حاضر شد و وعده پرداخت طلبهای آنان تا دو هفته دیگر را داد. آقازاده با بیان اینکه سهامدار شرکت استعفا داده است، از تشکیل جلسه ای با حضور مدیرکل صنعت و معدن استان و مسئولان وزارت صنایع برای تصمیم گیری نهایی در خصوص شرکت هپکو خبر داد و گفت که سازمان خصوصی سازی به عنوان نماینده دولت برای تشکیل هیات مدیره و انتخاب مدیرعامل تصمیمات لازم را خواهد گرفت. بدنبال این اتفاقات آخرین خبر اینکه مالکیت این شرکت موقتاً به دولت واگذار گردید. اینکه مدیریت کارخانه با چه کسی و چه نهادی باشد طبعاً معضل اساسی کارگران نیست. بلکه کارگران هپکو خواستار امنیت شغلی و پرداخت فوری طلبها و برخورداری از یک شرایط قابل قبول و انسانی کار و زندگی هستند. کارگران اعلام کرده اند که اگر تا دو هفته دیگر وعده فرماندار عملی نشود در اشکال گسترده تری به اعتراضات ادامه خواهند داد. فشار اعتراضات کارگران هپکو را در اظهارات مقامات حکومتی به روشنی میشود دید. از جمله روز اول خرداد ماه محمد شریعتمداری در چهل و هفتمین جلسه "کارگروه ملی تسهیل و رفع موانع تولید" بر پرداخت حقوق و دستمزد کارگران هپکو به عنوان اولین گام تأکید کرد. ۸۰۰ کارگر هپکو که با معضل دستمزدهای پرداخت نشده و عدم ایمنی شغلی روبرویند، دور جدیدی از مبارزاتشان را از ۲۲ اردیبهشت آغاز کردند. در این اعتراضات خانواده های کارگران نیز شرکت داشتند و این موضوع به اعتراض آنان ابعاد اجتماعی تری بخشید. کارگران هپکو به دلیل مبارزات قدرتمند تا کنونی شان همواره مرکز توجه مردم شهر اراک و جنبش اعتراضی کارگری قرار دارند. شیوه های مبارزاتی کارگران هپکو، اتحاد و همبستگی آنان و شعارهای تعرضی و رادیکالشان از جمله نقطه قوتهای مبارزات آنان است.

تجمع بازنشستگان کارخانه

ننشستند، بلکه قرار تجمع روز بعد را گذاشتند. بدین ترتیب کارگران بازنشسته لوله سازی اهواز با تجمع روز ۳۱ اردیبهشت مدیریت را وادار به دادن قول مساعد برای پاسخگویی به خواستشان کردند. ایستادگی کارگران بازنشسته لوله سازی اهواز در مقابل نیروی انتظامی حکومت و برپایی هفتمین تجمع اعتراضی شان تجسمی از فضای اعتراضی در میان کارگران کل جامعه است.

ماجرای این قرار است که به دلیل طلبی که صندوق بازنشستگی نفت از شرکت لوله سازی اهواز دارد، حقوق کارگران بازنشسته لوله سازی اهواز در این ماه قطع شده است. علاوه بر شرکت لوله سازی اهواز، شرکتهای پتروشیمی آبادان، پتروشیمی فارابی و کرین ایران نیز با همین مشکل روبرو هستند. زیر فشار اعتراض کارگران بازنشسته لوله سازی اهواز، مدیر کانون بازنشستگان نفت در گفت و گو با نمایندگان کارگران قول مساعد برای پیگیری این موضوع را داد و این تجمع پس از یک ساعت موقتاً به پایان رسید. اعتراضات کارگران بازنشسته لوله سازی اهواز به کارگران شرکت های پتروشیمی آبادان و فارابی و کرین ایران که با همین معضل روبرویند راه نشان داد.

مالکیت هپکو دولتی شد، کارگران همچنان بر خواستههایشان تأکید دارند

روز ۳۱ اردیبهشت کارگران کارخانه هپکو در پایان مهلت اولتیماتوم اعلام شده شان برای پیگیری خواستههای خود، در مسیر راه آهن سراسری شمال - جنوب تجمع و آرا مسدود کردند. در این حرکت اعتراضی نیروی انتظامی در محل حضور گسترده ای داشت. علیرغم آن کارگران به تجمع خود

کیان تایر البرز در تهران

روز دوشنبه ۳۱ اردیبهشت ماه، کارگران بازنشسته کارخانه کیان تایر البرز طی فراخوانی از قبل اعلام شده در مقابل درب ورودی این کارخانه در تهران؛ در اعتراض به عدم پرداخت سنوات پایان خدمت خود تجمع اعتراضی برپا کردند. در این تجمع اعتراضی کارگران بنر بزرگی در دست داشتند که بر روی آن نوشته شده بود: شش سال دروغ و تزویر شنیدیم از حق سنوات خود چیزی ندیدیم، مدیر بی لیاقت اخراج باید گردد، حقوق حقه ما پرداخت باید گردد. در این حرکت اعتراضی مدیران کارخانه با وحشت از گسترش دامنه این اعتراضات، کارگران را به سالن دعوت کردند و سریعاً مبلغی به حساب آنان واریز کردند. همچنین در این جلسه صورتجلسه ایی تنظیم شد که مقرر گردید که شورای تأمین تهران با همکاری استانداری تهران مبلغی از صندوق یارانه ها (حمایت از تولید) تهیه و یکجا به حساب بازنشستگان واریز شود. بدین ترتیب کارگران بازنشسته کیان تایر البرز بدنبال اعتراضات جانانه ای که تا کنون داشته اند، بخشی از مطالبات خود را بدست آوردند.

اعتراضات کارگران راه آهن ادامه دارد

اعتصاب و تجمع کارگران راه آهن سراسر کشور در اعتراض به نداشتن امنیت شغلی و تعویق پرداخت دستمزد و حق بیمه شان همچنان جاریست. اینها معضلات هفت هزار کارگر تراورس در شهرهای مختلف است. از جمله روز ۳۱ اردیبهشت ۳۰۰ کارگر راه آهن اندیمشک به خاطر ۴ ماه حقوق معوقه در مقابل امور اداری راه آهن تجمع کردند. بدنبال این حرکت اعتراضی این کارگران در روز سه شنبه اول خرداد اخراج شدند. در عکس العمل به این اخراجها کارگران در روز دوم خرداد مجدداً تجمع کردند. ایستادگی کارگران راه آهن اندیمشک و تداوم مبارزات کارگران راه آهن در سطح سراسری نمونه دیگری از اعتراضات

از صفحه ۱۵ کارگران در هفته ای که گذشت

قدرتمند کارگران در شرایط پر جنب و جوش اعتراضی امروز است. همچنین روز ۳۰ اردیبهشت کارگران نگهداری خط و ابنیه فنی راه آهن لرستان یک هفته اعتراض را پشت سر گذاشتند. روز ۳۰ اردیبهشت کارگران راه آهن زاگرس نیز برای دومین روز متوالی دست از کار کشیده و در محل کارشان تجمع کردند و کارگران راه آهن (شرکت تراورس) گلستان و گرگان هم در بیست و نهم اردیبهشت در مقابل دفتر شرکت در گرگان تجمع داشتند. سراسری بودن اعتراضات کارگران راه آهن یک نقطه قوت مهم مبارزات آنهاست که به همه کارگران راه نشان میدهد.

تجمع اعتراضی مقابل سازمان جهانی کار در اعتراض به حضور هیات جمهوری اسلامی

همانطور که قبلا نیز به اطلاع رساندیم یکصد و هفتمین اجلاس جهانی کار از بیست و هشتم ماه مه تا هشتم ماه ژوئن ۲۰۱۸ در شهر ژنو سوییس برگزار می گردد. در

از صفحه ۱۷ سقوط آزاد ارزش ریال

کدام بسته به منافعشان توجیهاتی برای این وضعیت دست و پا می کنند. دولت مدام از افزایش قیمت دلار حرف می زند. در واقع هر روزه قیمت دلار را بالا میبرد. عوامل و باندهای قاچاقچیان حکومتی دلار و مافیای ارزی حکومتی از عاملان اصلی این وضعیت می باشند. افزایش قیمت دلار مساوی است با سقوط ارزش ریال و سقوط قدرت خرید مردم. کافی است کاهش ۴۰ درصدی ارزش پول را در کنار تورم و گرانی ها بگذارید تا وضعیت اسفناک فقر و فلاکت و اقتصادی که حکومت و دولت به مردم تحمیل کرده را ذره ای لمس کنید. یک فاجعه اقتصادی در ایران در جریان است که اثرات و تبعات آن بر زندگی و معیشت اکثریت مردم قابل توصیف نیست.

حکومتیان هر کدام بهانه و توجیهی برای این وضعیت میترانند و جنگ و کشاکش و بحران درونی حکومت از خلال این

از صفحه ۱۴ انتخابات عراق و موقعیت رو به ضعف جمهوری اسلامی

شدت بیشتری گرفته است. آمریکا سعی میکند جریانات نزدیک به خودش و عربستان را تقویت کند و جمهوری اسلامی هم که قبلا گفتم با تمام توان سعی میکند نیروهای نزدیک به خود را تقویت کند. دخالت عربستان هم در درجه سوم بعد از آمریکا و جمهوری اسلامی قرار میگیرد. بنابراین دولتهای نامبرده هر کدام تلاش میکنند نیروهایی را تقویت کنند و پارلمان و دولت را تحت تسلط بگیرند - نیروهایی که نزدیک به آنها هستند. این رقابت حتی بعد از انتخابات هم به شدت ادامه خواهد یافت.

اما اینبار برخلاف موارد قبلی جمهوری اسلامی از موقعیت شکننده ای برخوردار است. زیرا قویترین نیرو که مقتدا صدر باشد خود را به عربستان سعودی نزدیک میدانند و جمهوری اسلامی را عامل تفرقه و فساد معرفی کرده است. بنابراین هر اتفاقی در آینده سیاست عراق بیفتد یک چیز مسلح است؛ جمهوری اسلامی موقعیتش در عراق تضعیف شده و دست را به عربستان و آمریکا باخته است، بویژه اینکه آخوندی مثل مقتدا صدر که در ایران بزرگ شده است، در حوزه "علمیه" قم درس خوانده است، سالها در ایران زندگی کرده و همپیمان جمهوری اسلامی بوده و یک آخوند شیعه است، با اینحال به دلیل اعمال و نقش مخرب جمهوری اسلامی در ایران و عراق و منطقه به این نتیجه رسیده است که از آنها فاصله بگیرد و به عربستان سعودی نزدیک بشود. نا گفته نماند این آخوند اگر چه قبلا همراه نیروهای نزدیک به جمهوری اسلامی و نیروهای وفادار به صدام حسین علیه نیروهای اشغالگر آمریکا میجنگید، نیروی مسلحی به اسم ارتش مهدی تشکیل داده بود. اکنون با این دگردیسی به آمریکا

بماند. باز به اعتراف بخش هایی از حکومت شاخص فلاکت اقتصادی در دو ماه گذشته بالای ۵۰ درصد افزایش یافته. مسکن و خدمات بهداشتی، حمل و نقل و .. گزانتتر شده. افزایش دستمزدهای امسال هیچ تاثیری بر ایجاد گشایش در

نزدیک شده است و گفته میشود در روزهای گذشته با فرستادگان آمریکا مذاکره کرده است تا بتوانند دولتی را در بغداد تشکیل بدهند که نزدیک به جمهوری اسلامی نباشد.

کانال جدید: همچنانکه شما گفتید اعلام نتیجه انتخابات عراق نشان میدهد که مقتدا صدر بیشتر از بقیه احزاب و جریانات عراق رای آورده است. سیاست او نسبت به آمریکا و جمهوری اسلامی چگونه است؟

محمد آسنگران: قبلا گفتم که مقتدا صدر ابتدا دوست جمهوری اسلامی بود و با آمریکا در جنگ بود. اکنون بعد از تجربه کردن سیاستهای جمهوری اسلامی و تحولات چند سال گذشته در کشورهای منطقه متوجه شده است که جمهوری اسلامی الگوی حکومتی مناسب و دلخواه او برای عراق نیست. حتی بعد از اعلام نتایج انتخابات اخیر او گفته بود با این انتخابات عملا سایه ولایت فقیه بر سر کشور عراق برداشته شده است و دیگر قابل بازگشت نیست. حتی به قاسم سلیمانی اولتیماتم داده بود که دو روز فرصت دارد از بغداد خارج شود و قاسم سلیمانی هم بعد از یک روز بغداد را به قصد سلیمانیه ترک کرد. قاسم سلیمانی بعد از انتخابات عراق وارد بغداد شده بود و در تلاش بود ائتلاف بزرگی منهای مقتدا صدر، از از نیروهای دلخواه رژیم اسلامی تشکیل بدهد که بتوانند دولت آتی بغداد را در دست بگیرند.

کانال جدید: اکنون بعد از انتخابات بحث تشکیل دولت داغ است و جمهوری اسلامی ایران و آمریکا هر دو میخواهند دست بالا داشته باشند و طرف مقابل را تضعیف کنند. پیش بینی شما چیست؟

معیشت کارگران و کارکنان جامعه نداشته که هیچ، بلکه قدرت خرید مردم بشدت سقوط کرده است. هیچ تردیدی نباید داشت که تا زمانی که این حکومت سرکار است هر روز و هر روز شاهد سقوط ارزش ریال، گرانی بیشتر، فقر بیشتر مردم

محمد آسنگران: من تصور میکنم ائتلافی از عبادی و مقتدا صدر و علاوی و احتمالا بارزانی و حکیم تشکیل بشود. هدف این ائتلاف هم تضعیف جمهوری اسلامی است. زیرا حکیم هم قبلا از جمهوری اسلامی فاصله بیشتری گرفته بود و خود را عمدتا نیرویی عربی معرفی میکند و کمتر از اتحاد نیروهای شیعی حرف میزند. بنابراین پیشبینی این است که در پس این انتخابات دولت و پارلمان عراق عمدتا از نیروهای نزدیک به عربستان و آمریکا خواهد بود.

کانال جدید: همچنانکه گفتید بیش از ۵۵ درصد مردم عراق در این انتخابات شرکت نکرده اند این مولفه چه چیزی به ما میگوید و چه تاثیری بر روندهای آتی این کشور خواهد داشت؟

محمد آسنگران: کسانی که از اوضاع عراق خبر دارند عمدتا نظرشان بر این است که بحران سیاسی عراق عمیق تر و وسیعتر خواهد شد. زیرا ۵۵ درصدی که در انتخابات شرکت نکرده اند عمدتا مردم معترض و ناراضی این کشور هستند. آنها مخالف نیروهای مذهبی و قومی هستند و آمیدی به تحول تحت حاکمیت هیچکدام از اینها ندارند. بنابراین در آینده ما شاهد اعتراضات وسیعتر و رادیکالتر و شکافهای عمیقتر و گسترده تری در عراق خواهیم بود. در چنین شرایطی عملا نیروهای سکولار، مدرن و چپ و کمونیست آن جامعه فرصت بدست میآورند که از میان مردم تحت ستم و ناراضی نیرو بگیرند زیرا این بخش از مردم هیچ امید و اعتمادی به جریانات قومی و مذهبی ندارند. آنها ناچار هستند برای بهبود زندگی خود دستبکار بزرگ کشیدن همین جریانات پرو جمهوری اسلامی و پرو آمریکای بشوند.

و افزایش نجومی ثروت های یک اقلیت مفتخور و چپاولگر خواهیم بود. خلاصی از این وضعیت تنها با خلاصی از شر جمهوری اسلامی و پایان دادن به یک تازی سرمایه داران مفتخور و چپاولگر ممکن است.

بازتاب هفته

(زیر نظر کاظم نیکخواه)

دخیل بستن به اتحادیه اروپا برای نجات جمهوری اسلامی

حسن صالحی

یکی از پیامدهای خروج آمریکا از برجام این بوده است که شماری از روشنفکران غرب همچون نوام چامسکی و اسلاوی ژیزک به همراه عده ای از پاچه خوران جمهوری اسلامی به فدریکا مورگینی نماینده عالی اتحادیه اروپا نامه بنویسند و از وی و اتحادیه اروپا بخواهند که برجام را نجات دهند. ظاهراً نگرانی این دسته از روشنفکران غربی خطر تهدید "صلح و دیپلماسی" است که به زعم آنها با از میان رفتن برجام می تواند حاد و جدی شود.

شکی نیست که قلدر منشی و سیاست میلناریستی دولت آمریکا موجب جنگهای ویرانگر و عواقب فاجعه باری برای جامعه بشری بوده است. ولی تا آنجا که به بود و نبود برجام مربوط می شود این به خودی خودی نه "صلح و ثباتی" به ارمغان داشته و نه الزاماً جنگی را پدید خواهد آورد.

انگیزه اصلی دول اروپایی در امضای توافقنامه برجام نه ربطی به صلح داشت و نه حقوق پایه ای مردم ایران. همانطور که انگیزه دولت آمریکا در امضای برجام نیز ربطی به منفعت مردم ایران و صلح جهانی نداشت بلکه اساساً اقدامی برای رام کردن جمهوری اسلامی در چهارچوب سیاستهای منطقه ای دولت آمریکا بود. دولتهای اروپایی در پی آن بودند که برنامه های هسته ای جمهوری اسلامی به مانعی بر بستن قرارداد های اقتصادی شرکتهای

اروپایی با حکومت اسلامی تبدیل نشود. برای دول اروپایی این چندان مهم نبوده است که جمهوری اسلامی در عراق و لبنان و یمن چه می کند و در خود ایران چه بلایی بر سر مردم ایران می آورد. بیزینس حرف اول و آخر آنها بوده است که در عبارات پر طمطراق "تنش زدایی" و "صلح" پیچیده می شود. "ثبات" در دستگاه فکری این حضرات یعنی رونق کسب و کار دول غربی که البته با چشم بستن بر سرکوب مردم ایران امکانپذیر بوده است. برای دولت آمریکا هم خروج از برجام هیچگونه ربطی به منفعت مردم نداشته و ندارد بلکه برای زیر فشار گذاشتن حکومت اسلامی و مطیع ساختن آن است. بیجهت نیست که در خواسته های دوازده گانه آمریکا از جمهوری اسلامی هیچ سخنی از رعایت حقوق پایه ای مردم نیست و وزیر امور خارجه آن اعلام می دارد که در صورت تغییر سیاستهای جمهوری اسلامی درها را دوباره بر روی حکومت اسلامی باز خواهند کرد.

کسانی که از اتحادیه اروپا می خواهند برای حفظ برجام بکوشد برای "صلح" تلاش نمی کنند بلکه برای بقای رژیم اسلامی حاکم بر ایران تلاش می کنند. برای آنها روحانی رئیس جمهوری "منتخب" است و مورد ستایش. اما مردم ایران با برجام و یا بدون برجام قربانیان اصلی جمهوری اسلامی در یک جنگ بیرحمانه علیه حرمت و معیشت

شکسته شدن رکورد باز دید کانال های

تلگرامی

کاظم نیکخواه

از زمان فیلتر شدن تلگرام توسط حکومت اسلامی استفاده از تلگرام افزایش چشمگیر داشته است. بنا به گزارش روزنامه شرق رکورد مجموع باز دید کانالهای فارسی تلگرام در روز پنجشنبه ۲۷ اردیبهشت با افزایش ۳۲۰ میلیونی نسبت به یک روز قبل تر شکسته شد. یک میلیارد و ششصد هزار باز دید در یک روز بی سابقه ترین روز بعد از گذشت ۱۷ روز از زمان آغاز فیلترینگ تلگرام توسط حکومت بوده است.

به گزارش روزنامه شرق، این آمار را هفته گذشته کانال تلگرافی یا به صورت دقیق تر «سامانه هوشمند جمع آوری اخبار کانال های فارسی تلگرام» متعلق به آزمایشگاه شبکه های اجتماعی دانشکده برق و کامپیوتر دانشگاه تهران اعلام کرد. آمارهای این سامانه نشان می دهد نصب تلگرام های غیر رسمی که واسطه ای برای دورزدن فیلترینگ هستند، افزایش چشمگیری داشته است.

بدبخت و بیچاره جمهوری اسلامی که میخواهد در دنیای ارتباطات و رسانه های اجتماعی، سیاست کثیف سانسور را به اجرا بگذارد و مانع ارتباط مردم با یکدیگر شود! هیچ حکومتی در این دوره نمیتواند مردم را سانسور کند. صدتا تلگرام را هم ببندند مردم رسانه های دیگری را انتخاب میکنند و ارتباطشان را ادامه میدهند. امروز را مقایسه کنید با زمان دیکتاتوری محمد رضا شاه پهلوی. در آن زمان حکومت با کمک ساواک و سرکوب و دستگیری قادر شده بود سالهای سال سکوتی گورستانی را بر جامعه حاکم کند و اکثر مردم را در بی خبری از دنیا و مافیها نگه دارد. آن دوره همانگونه که میدانیم بهر حال چهل سال پیش

در حالی که بی ارزش سوق داده است و به سقوط آزاد محکوم کرده است. دولت ویاندهای حکومتی هر

درصدی ارزش پول و افت ارزش دارایی ها و معیشت مردم در واقع اعتراف به حال نزار کل حکومت است. این کل سیاستهای حکومت اسلامی است که وضعیت پول ایران

محمد شکوهی

لذا باید سر قیر پول ملی نشست و فاتحه آن را خواند". در واقع باید فاتحه کل حکومت اسلامی را خواند. اعتراف دست اندرکاران حکومت به سقوط ۴۰

سقوط آزاد ارزش ریال

افت کرد و مردم ۴۰ درصد دارایی ها خود را از دست داده اند که این یک فاجعه برای کشور است. در حال حاضر برای پول ملی ارزشی باقی نمانده و فاتحه آن خوانده شده است،

سقوط ارزش ریال ادامه دارد. جهانبخش مجیبی نیا نایب رییس کمیسیون بودجه مجلس اسلامی در گفتگو با سایت مجلس گفته است: "پول ملی کشور ۴۰ درصد

شکل ایدال مبارزه چیست؟

پاسخ به یک سوال

کاظم نیکخواه



مزدک از ایران: یه سوال از شما داشتم. در حقیقت سوالم اینه که این مسئله ذهنمو درگیر کرده که در برابر این سرمایه داری مدرن و پیچیده که با رسانه و تکنولوژی انسان ها رو از ابعاد زندگی واقعی به دور کرده و استثمار کرده و روش مبارزه ها رو تغییر و خیلی سخت کرده چه نوع مبارزه ای در این شرایط ایده آل هست آیا کمونیست های دنیا روش مبارزه ی جدیدی را به دست گرفته اند؟ چون روش های کلاسیک در این دوره جدید خیلی جوابگو نیست. میتوانید مقداری راهنماییم کنید. روش های کلاسیک منظوم مبارزه مسلحانه بود البته خودم هم به مبارزه مسلحانه عقیده دارم ولی نه در هر زمانی.

کاظم نیکخواه: مزدک عزیز! سوال خیلی نارسا و ناروشن طرح شده است. منظورت را میشد حدس زد اما باید سوال را سرجای خودش گذاشت تا به جواب روشنی برسیم. سوال کرده ای چه نوع مبارزه ای در این شرایط ایدال است. و به مبارزه مسلحانه اشاره کرده ای. طرح سوال به این شکل به جای روشنی نمیرسد. چرا که وقتی از نوع معینی از مبارزه سوال میشود، فوراً باید گفت از کدام کشور و کدام سرزمین، از چه شرایطی، و از مبارزه کدام نیرو با کدام حکومت و نیروی طبقاتی و با چه هدفی صحبت میکنیم. نمیشود بطور کلی و تجربی برای همه جا یک شکل از مبارزه را ایدال تعریف کرد. روشن است که شکل و شرایط مبارزه در ایران و عربستان و سوئد و افغانستان و انگلستان و آمریکا یکی نیست. این کشورها در عین حال که همه سرمایه داری هستند، از بسیاری نظرها با هم متفاوتند.

اجتماعی از شر سرمایه داری خلاص شد. یک اقلیت مفتخور و حریص را که جامعه را در چنگال خود گرفته بجز با انقلاب و قیام نمیشود از حکومت کنار زد. از نظر شکل مبارزه روشن است که با رشد تکنولوژی ارتباطی و سلطه کامل سرمایه داری در اقصا نقاط جهان پایان دوره فئودالیسم و جنبشهای دهقانی و جنبشهای ملی، یک اشکالی از مبارزه هم با اینها کلا کنار رفته است. مثل شورشیهای دهقانی، محاصره شهرها از طریق روستاها، جنگهای پارتیزانی و جنبشهای روستایی و امثال اینها. و اشکالی از مبارزه که با موقعیت و جایگاه طبقه کارگر شهری و صنعتی خوانایی دارد به مرکز ثقل مبارزه اجتماعی آمده است. مثل اعتصاب، راهپیمایی، و قیام شهری. بعلاوه با رشد رسانه های اجتماعی و اینترنت اشکال تازه ای از مبارزات به مبارزات اجتماعی اضافه شده است که قبلاً اصلاً قابل تصور نبود. مثل طوفان توییتری و طومارهای فیس بوکی و مجازی و غیره. اما در همین دوره هم شرایط در کشورهای مختلف و زمانهای مختلف فرق میکنند و اشکال مختلفی از مبارزه را می طلبد. با نسخه های از قبل پیچیده شده نمیشود آنها را به کسی توصیه کرد. مهمترین کار اینست که اول مردم متحد شوند. اهداف خود را بشناسند. نیروهای طبقاتی را بشناسند. و خود اینها هم در جریان مبارزه ای همه جانبه اتفاق می افتد. به همین ایران تحت حاکمیت جمهوری اسلامی نگاه کن. یک دیکتاتوری جنایتکار و سرکوبگر و ارتجاعی سرمایه داری حاکم است و آخرین تکنیکهای سرکوب و تفتیش و کنترل را هم به کار میگیرد. اما کارگران و معلمان و بازنشستگان و دانشجویان و زنان و بخشهای مختلف مردم دارند هرروز با این حکومت فعالانه مبارزه میکنند. با چه اشکالی؟ به شکل تجمع، اعتصاب، راهپیمایی، درگیری

شان را به مردم نشان دهیم و کاری کنیم که مردم سیاستهای درست و اهداف طبقاتی خود را روشن تر بشناسند و برای آن مبارزه کنند. حتماً در مقطعی باید اشکالی از مبارزه را هم توصیه کرد. اینهم جزئی از کار ماست. اما اساس کار ما این نیست.

طبعاً در جریان مبارزه در هر مقطعی شکلی از مبارزه برجسته تر میشود. بفرض وقتی که حکومت خطر سقوط را بیشتر احساس میکند دست به تعرض میزند و باید در برابر آن تعرضی تر ایستاد و در مقطعی قیام مسلحانه الزامی میشود. اما همه اینها بستگی به شرایط و اوضاع و احوال دارد. یک نیروی چند ده میلیونی با یک نیروی چند نفره چریکی فرق میکند. مردم به هزار شکل مبارزه میکنند و قدرتشان در همین است که همه جا هستند و میتوانند همزمان به صد شکل حکومت را مستاصل و ناتوان کنند. بنابراین نباید بدنبال شکل ایدال مبارزه برای مردم در یک دوره بود. بلکه باید مردم را آگاه کرد، جایگاه طبقاتی دولت و حکومت و نیروهای سیاسی مختلف را به آنها نشان داد. اشکال

مبارزه را معمولاً خودشان بهتر از هرکسی پیدا میکنند. و بلاخره به سرمایه داری مدرن و پیچیده اشاره کرده ای و گفته ای مبارزه با آن سخت تر شده است. بطور واقعی رشد تکنولوژی اصلاً منفی نیست و نباید نگران بود. رشد تکنولوژی مبارزه مردم را سخت تر نکرده است. برعکس ساده تر کرده است. با رشد تکنولوژی خیلی چیزها که قبلاً در انحصار حاکمین بود از چنگ آنها خارج شده است. برای نمونه همین امروز رشد تکنولوژی باعث شده که سانسور و کنترل مردم برای حکومتها بسیار سخت تر و حتی ناممکن شود. با یک تلفن همراه میشود از این سر دنیا با آن سر دنیا تماس گرفت و این به پیوند و اتحاد مردم دنیا کمک کرده است. رسانه های اجتماعی مردم دنیا را بیشتر و بیشتر به هم پیوند داده اند. و اتفاقاً این دولتها هستند که مانده اند که در این دنیای مدرن چگونه مردم را تحت سیطره خود نگه دارند. این روند به نفع کارگران و مردم محروم و به زیان اقلیت مفتخور سرمایه دار است. هیچ تردیدی در این نباید داشت.

Down with the Islamic regime of Iran!

مرگ بر جمهوری اسلامی!

حزب کمونیست کارگری ایران WCP/PI
Worker-communist Party of Iran

انترناسیونال

نشریه حزب کمونیست کارگری

سردبیر: خلیل کیوان

مسئول فنی: سهند مطلق

ایمیل: anternasional@yahoo.com

انترناسیونال هر هفته روز جمعه منتشر میشود